

تابخانهٔ
س شورای
لامی
1

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

کتاب [illegible]

مؤلف

مترجم

شمارهٔ قفسه ۱۵۱۵۳



شماره ثبت کتاب ۹۰۶۷۴

۱۲۰۹۵

مجموعه از چهار رساله فال اختیارات

۱۵۱۵۳
۹۰۶۷۴





کفر رشی

بسم الله الرحمن الرحیم

چنین گوید مترجم رساله علی ابن القاضی که عزیزی هست علی محمود الالفاظ عزیز بنا بر
ترجمه نماید کتابی را امام مظلوم علی ابن موسی الرضا تصنیف نموده که مامون الرشید
آنحضرت را تکلیف نمود میخواهم کتابی جهة من تصنیف کنید که دایم همراه من باشد چنین که
که مرا بدیگری احتیاج نباشد حضرت این رساله را تصنیف نمود تا خلق بهره مند
شوند و این مختصر رساله بر صفحه روزگار بماند **اما بعد** بدانکه طریقه چنان
است که کسی را که مقصودی لابد باشد و خواهد نیک و بد را امتیاز کند باید
که خانه چهارگوشه را که پنجاه و شش خانه است نظر کند که مطلب در کدام خا
نه است آن شخص که بیت کهنه باشد با یک دیگر انگشتان در آورند و چون
این خانه پنجاه و شش گوشه را بخوانند بیاید آن بیتی که کهنه به بیند در کدام
سطر مرقوم است و در آخر آن چه حروف چه نوشته اند پس دایره چهار
خانه را بخوانند بدانند مطلب در کدام دایره نوشته است و در میان این دایره
چه حروف نوشته پس هر دو حرف را بجمع الحروف که یک دایره بزرگ است ملاحظه

نماید

ل ممد

نماید که در دایره بزرگ اسم شریف کدام پیغمبر علی نبینا واقع است و بعد از آن
انگشتان در آورند بعد از واقف شدن از پیغمبری که اسم شریف او لابد
بشماره انگشتان همراه بشمارد بعد بهر پیغمبری که برسی بشماره که سطر ابد بشمارد
مدعا حاصل می شود ان شاء الله تعالی **اما بعد** طریقه آنست که در جنابت
دست بوی نگذارند و این علم را از نامحرم پنهان دارند تا این علم
از برای حاجتهای دنیا و آخرت ظاهر شود که دیگر بکسی سوا احتیاج
هیچ منجم نباشد و دایم از جهة هر مطلب بوی عمل نماید و در وقت
نیت باید ده مرتبه صلوات بر سید کاینات محمد مصطفی صلی الله
علیه و آله بفرستد و بعد شروع نماید و هر کس شک آورد کافر گردد البته بوی
شک و شبهه و این رساله شرح بسیار داشت اما مختصر کردیم تا خوا
ننده و نویسنده را ملالی نباشد والله اعلم بالصواب

حرف ا	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حرف ب	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حرف ج	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حرف د	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]



حرف ک	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حرف ل	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حرف م	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
حرف ن	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]



آدم صفی الله علیه السلام

اراده سفر داری برو ای بیار خوبست راست کام خواهی آمد

از حالت بیمار پرسیدی بزودی شفا یابد ان الله تعالی

از گم شده سؤال کردی پیدا خواهد شد اما چیزی از دستش بدر رفته

از حال غایب پرسیدی درین زودی یا خود یا کتابت خواهد رسید

پرسیدی که مراد مطلب من براید براید ان الله عزوجل

اراده نقل مکان داری بسیار خوبست قدم در نه و برو

اراده تجارت داری البته بکن ای بیار مبارک است

میل بنده خریدن داری البته بخر که نفع دارد نقصان ندارد

میل بنده فروختن داری بفروش [illegible]

میل شراکت داری برو ای بیار نیکوست البته شریک شو



حضرت شیث علیه السلام

اراده ملک خریدن داری بخر که نفع بسیار دارد ان شاء الله تعالی

اراده سفر داری برو که فیض خواهی یافت ان شاء الله تعالی

از حالت بیمار پرسیدی برودی شفا خواهد یافت بی دغدغه

از گم شده سؤال کردی پیدا میشود اما بزحمت و تعب بسیار

از حالت غایب پرسیدی خبر خوشی یا کتابت بتو خواهد رسید

سؤال کردی که مراد من بر می آید دلخوش دار بر می آید اما دیرتر

اراده نقل مکان داری مبارکست بتعجیل می باید کرد البته

از جهت تجارت پرسیدی این سودا خوبست البته بکن نفع دارد

این بنده را مخر که پشیمان خواهی شد چند روزی صبر کن [illegible]

این بنده را بفروش بهتر است ضرر بتو خواهد رسانید البته بفروشی

نوح نبی الله علیه السلام

اراده ملک فروختن داری زنهار نفروشی که پشیمان می شوی

اراده ملک خریدن داری برو بخر که بسیار خوبست البته

پرسیدی که باین سفر روم چون باشد چند روزی صبر کن بعد برو

از جهت بیمار پرسیدی تا یک هفته دیگر بیماری دارد خوب می شود

از گم شده سؤال کردی بدست تو نخواهد آمد عبث رنج مبر

از حال غایب پرسیدی درین زودی کتابت بتو خواهد رسید

این مرادی که داری دیرتر خواهد آمد از کردار بد توبه واجب کن

اراده نقل مکان داری ازین فکر درگذر بجای خود ساکت باش

از برای تجارت دیده نفع ندارد ازین فکر درگذر [illegible]

اراده بنده خریدن داری بخر که نفع دارد بعضی [illegible]

ابراهیم خلیل الله علیه السلام

از برای پیش آمدن احوال خود سؤال کردی امسال از همه سالها بهتر است

از برای ملک فروختن دیده بفروشی که نگه داشتن خوب نیست

بیت ملک خریدن داری البته مخر که پشیمانی دارد در گذر

اراده سفر داری برو که بسیار منفعت بتو خواهد رسید

از حالت بیمار پرسیدی درین زودی شفا یابد دلخوش دار

از برای گمشده دیده بدست تو نخواهد آمد از پی آن مگرد

از برای غایب دیده درین روزها خبر یا کتابت بتو خواهد رسید

پرسیدی که مراد من برآید بر می آید صبر کن ان شاء الله تعالی بر آید

اراده نقل مکان داری بسیار بسیار مبارک و نیکو است

از جهت تجارت پرسیدی برو نقصی ندارد منفعت خواهی دید

المبید

حضرت اسمعیل ع

سؤال کردی از تو دیگر شوم چنین باشد خواجه خوب است ضرر ندارد

از برای پیش آمدن احوال خود دیده روز بروز بهتر می شود ان شاء الله

اراده ملک فروختن داری بفروش ار پشیمان خواهی گشت سود ندارد

این ملک را بخر که بسیار خوب است فایده بسیار هست ان شاء الله تعالی

اراده سفر کردن داری اگر نروی بهتر خواهد بود راه مخوف است

از حالت بیمار پرسیدی دیرتر شفا خواهد یافت صدقه بده البته

سؤال کردی گم شده پیدا خواهد شد بعد از تصدیع و مرارت بسیار

از حال غایب پرسیدی درین چند روزی پیدا خواهد شد ان شاء الله

این مرادی که داری خواهی آمد از کردار بد توبه و الا هیچ نکنی

اراده نقل مکان داری خوب نیست آخر پشیمان خواهی گشت

اسحق علیه السلام

سؤال کردی از غم نجات خواهم یافت مژده باد که نجات یافتی
میدار او نوکری خواجه خیرمندیست موقوف کن البته
جهة پیش آمدن احوال پرسیدی روز بروز خوب میشود ان شاء الله
اراده ملک حیوان [فروختن] داری اگر بفروشی بهتر از نگه داشتن است
جهة خریدن ملک دیده بخر که خوبست نفع کلی بتو عاید خواهد شد
میل سفر داری اقدام کن که بسیار نیکوست نقصان نکنی البته
از حالت بیمار پرسیدی هنوز بیمار دارد پرهیز کند شفا یابد
از برای گم شده پرسیدی مرادت ملکی که بدست تو نخواهد آمد
از برای غایب دیده بزودی دیدار او را خواهی دید ان شاء الله
جهة مطلب خود پرسیدی ان شاء الله الرحمن برمی آید دلخوش دار

یعقوب

یعقوب علیه السلام

پرسیدی که ترک کار خود کنم چنین باشد زنهار ترک مکن پشیمانی دارد
سؤال کردی از غم نجات خواهم یافت ان شاء الله نجات یافتی
اراده نوکری داری بغایت بسیار خوبست منتفع خواهی گشت
جهة پیش آمدن احوال دیده امسال از همه ساله بهتر خواهد بود
اراده ملک فروختن داری در فروختن تعجیل مکن آخر میکشی
جهة خریدن ملک دیده بخر که پشیمان میشوی بسیار بد است
از برای سفر دیده خوب نیست موقوف کن پشیمان خواهی شد
جهة بیمار پرسیدی چند روز دیگر خدا تعالی شفا میدهد
از گم شده سؤال کردی پیدا خواهد شد اما چیزی از دست تو بدر رود
از غایب پرسیدی بسلامت است اما بزودی کتابت بتو میرسد

حضرت یوسف علیه السلام

اراده ترک نوکری داری ترک مکن که آزار بسیار خواهی کشید
اراده ترک شغل خود داری ترک مکن که پشیمانی دارد البته
نیت که کردی از غم نجات خواهی یافت خود بار را نجات یافتی
میل نوکر شدن داری اینجا جز از جهة تو خوب نیست خود دانی
جهة پیش آمدن احوال دیده محنت بسیار کشیده ان شاء الله خوب می شود
از برای فروختن ملک دیده مفروش که پشیمان می شوی
اراده ملک خریدن داری بخر که نفع بسیار بتو عاید می شود
اراده سفر داری بسیار مبارکست تعجیل کن در رفتن البته
از حالت بیمار پرسیدی خوشدار که شفا می یابد ان شاء الله
از کم شده پرسیدی بدست تو نخواهد آمد جفا عبث مکش

ودی

حضرت یونس علیه السلام

اراده مصاحب شدن داری اگر مؤمن است خوب است والا فلا
جهة ترک نوکری دیده اگر ترک کنی بسیار خوب است هزار است
جهة ترک شغل خود دیده ترک کن پشیمان خواهی شد سودی ندارد
نیت که کردی از غم نجات خواهی یافت ان شاء الله مریابی
از برای نوکری دیده مبارکست تعجیل کن خواه جز مفید نیست
جهة پیش آمدن احوال خود دیده دلخوش دار که روز بروز خوب می شود
اراده ملک فروختن داری نگه داری بهتر است از فروختن
اراده ملک خریدن داری اگر بخری بهتر است چند صباحی تامل کن
اراده سفر داری درین سفر آزار بسیار خواهی کشید صبر بهتر است
جهة پیش آمدن احوال بیمار پرسیدی شفا می دهد ان شاء الله

ایوب علیه السلام

اراده زن خواستن داری بسیار مبارکست اقدام کن البته
برای مصاحب شدن دیده بسیار نیکوست نفع عاید شود
اراده ترک نوکری داری نمی توانی زحمت عبث می کشی مکش
اراده ترک شغل خود داری اگر نکنی بهتر خواهد بود ای برادر
برسیدی را از غم نجات خواهی یافت دلخوش دار را نجات یابی
اراده نوکری داری بسیار خوبست دولت خود دیدنی است
جهة پیش آمدن احوال خود دیده که بار را روز بروز خوب می شود
بیع ملک فروختن داری نگه داشتن نفع ندارد از جهة تو
بیع ملک خریدن داری در خریدنش تقصیر مکن
اراده سفر داری برو مبارک است نفع بتو میرسد

ادریس

ادریس علیه السلام

اراده زن طلاق دادن داری اگر بدای خوبست خود دانی
جهة زن خواستن دیده بسیار خوبست قدمش مبارک است
از برای مصاحب شدن دیده نشوی جهة تو خوب است
اراده نوکری که از نوکری دست برداری خوب میکنی دلت بردار
میعت داری که ترک شغل خود کنی ترک مکن را خوب نیست پشیمانی دارد
بیث کوی را از غم نجات خواهی یافت میباید دانی الله
جهة نوکر شدن دیده بهتر از بیکاریست خوشحال می شوی
جهة پیش آمدن خود دیده از پریشانی گذشت خوب می شود
اراده ملک فروختن داری اگر بفروشی بهتر است صبر کن
اراده ملک خریدن داری در خریدنش سعی مکن منفعت نبود

حضرت شعیب علیه السلام

اراده کوچ که دختر را بد بیمرد دهم چنین باشد دیده سازگار نخواهد شد

میل طلاق دادن دختر داری زنهار طلاق را پشیمان می‌شوی

اراده زن خواستن داری از این کدخدائی بگذر خوب نیست

برای مصاحب شدن دیده بسیار نیکوست اقدام کن در این کار

میخواهی ترک نوکری بکنی اگر بگذرانی خوب نیست که ترک دهی کنی

میل ترک شغل خود داری بسیار بد است دنبال کار خود باشی

نیت کوچ که از غم نجات خواهم یافت بعد از هشت روز دیگر می‌شود

اراده نوکری داری اقدام کن که بسیار خوبست تقصیر مکن

جهة پیش آمدن احوال خود دیده آنچه مقدر شده همان است

جهة ملک فروختن دیده بسیار خوبست بفروشی که نیکوست

کوی

حضرت موسی علیه السلام

امید فرزند داری ای برادر فرزند در پشت تو نیست نخواهد بود

سؤال کوچ کرده دختر را بد بیمرد دهم یا نه بسیار خوبست بده

برای طلاق دادن زن دیده مبارک نیست سازگار نیست

اراده زن خواستن داری بسیار خوبست و مبارک است

از جهة مصاحب شدن دیده خوب نیست با مردمان خوبست

میل ترک نوکری داری بسیار خوبست اگر بتوانی دل بکند از نیک

اراده ترک شغل خود داری دولت برود از او پشیمان خواهی شد

نیت کوچ را از غم نجات خواهم یافت برد توبه دانا به کن

اراده نوکری داری موقوف کن که خوب نیست پشیمان می‌شوی

جهة پیش آمدن احوال دیده از سختی بیرون آمده نیکو می‌شود

هرون علیه السلام

پرسیدی که زن حامله چه زاید حقا بار او پسر خواهد آورد
سؤال کردی مرا فرزند خواهد بود زن دیگر بخواه تا فرزند بهم رسد
اراده کردی دختر را بشوهر دهی دریغ مدار دادن نیکو نیست
در طلاق دادن زن دیده تعجیل مکن او باز کار خواهد شد
میل زن خواستن داری چند چاره صبر کن تا ساز کار شود
جهة مصاحب شدن دیده بکذر او حرز و حشمتی دارد
اراده ترک نوکری داری مکن او از او بسیار خواهی کشید
میل ترک کار خود داری ترک مکن بهتر است والله العالم
پرسیدی او از غم نجات خواهم یافت می یابد ان شاء الله
جهة توانگر شدن دیده خوب است توانگر خواهی شد ان شاء الله

عیسی علیه السلام

اراده ضامن شدن داری دست بردار که از او بسیار خواهی کشید
از زن حامله سؤال کردی این زن پسر خواهد آورد والله العالم
امید فرزند داری حقا بار او خدا تعالی بتو فرزندی خواهد داد
نیست کردی او دختر را بد بیمرد دهم چنین باشد بسیار خوب است
اراده زن طلاق دادن داری عبث مده نیکو و ساز کار شود
میل زن خواستن داری این زن از برای تو خوب نیست بگذر
جهة مصاحب شدن دیده خوب نیست ترک کن پشیمان می شوی
سؤال کردی که ترک نوکری کنم اگر توانی بسیار خوب است
پرسیدی او ترک شغل خود کنم بکن اینکار عاقبت ندارد
سؤال کردی او از غم نجات خواهم یافت می یابد ان شاء الله

٧ حضرت یحیی علیه السلام

الحمد خداوند فال اینجواب دیده رنگ زرد دارد واقف بی صدق دیده

از برای خادم شدن دیده بسیار بد است مرارت خواهی کشید

پرسیدی که زن حامله چو زاید دختر خواهد آورد بدون شبهه

نیت کردی که خدا تعالی مرا فرزندی خواهد داد اگر که خطا نه دیگر بکنی بلا

پرسیدی که دختر بدین مرد دهم چنین باشد بسیار خوب است بده

اراده زن طلاق دادن داری زنهار مده پشیمان خواهی شد

جهت زن خواستن دیده صبر کنی یک چندی پشیمان خواهی شد البته

از برای مصاحب شدن دیده از این حذر کن البته خوب نیست

میل داری از ترک نوکری بکنی نمی توانی کرد والا بد نیست

جهت ترک شوی خود دیده ترک نمی توانی اگر بکنی خوب است

از برای زکریا

زکریا علیه السلام

از برای طلب علم دیده بسیار نیکو است البته شروع کنی

از خواب که دیده پرسیدی بسیار نیکو است فیض خواهی دید

جهت ضامن شدن دیده عیبی ندارد نقصان بتو نمی رسد

از برای زن حامله دیده پسری آورد مبارک قدم است

پرسیدی که مرا فرزند خواهد بود فرزند مبارک قدمی بهم رسد

میخواهی دختر را بشوهر دهی دریغ در دادن که بسیار بد است

اراده زن طلاق دادن داری بده سازگار نخواهد شد

میل زن خواستن داری بسیار خوب است از خویشان معتبر

نفری که مصاحب این مرد شوم چون است بسیار نیکو است فایده دارد

اراده ترک نوکری داری بسیار خوب است ترک کن از آزار میرستی

یوشع ابن نون علیه السلام

اراده حج کرده قدم بگذار که مبارکست تا مرزنده خواهی شد
میل طلب علم داری سعی کن که طالب علم خواهی شد ان شاء الله
سؤال کردی ازان خواب که دیده بکسی مگو تا نیکو شود البته
از برای ضامن شدن دیده ازان میگذر ضامن برادر خود مشو البته
پرسیدی که زن حامله چه زاید دختر خوش قدمی خواهد آورد او
طلب فرزند کردی مژده باد که خدای تعالی بتو عطا خواهد کرد ان شاء الله
میل داری که دختر را بشوهر دهی در دادنش تقصیر مکن تو البته
میخواهی که زن را طلاق دهی ازین فکر درگذر که بی آبرو خواهی شد
اراده زن خواستن داری بسیار خوبست در خواستن تعجیل کن تو
گفتی که مصاحب باین مرد باشم چون باشد بسیار نیکوست ان شاء الله

حضرت لوط

حضرت یسع علیه السلام

پرسیدی که زیارت کربلا مرا نصیب خواهد بود قدم بگذار زود.
اراده حج کرده جماعتی راه زنی تو می کنند ان شاء الله برو که خوبست
میل طلب علم داری از مصاحب ناجنس پرهیز کن عزیز گردی
از خوابی که دیده پرسیدی آشکار مکن بسیار خوبست پنهان بدار
جهة ضامن شدن دیده البته ضمانت مکن که مرارت دارد
از زن حامله پرسیدی مژده باد که پسری خواهد آورد البته
از خدا فرزند خواستی جناب اقدس الهی بتو عطا خواهد فرمود
پرسیدی که دختر را بشوهر دهم باین مرد چون است خوب است
میل زن طلاق دادن داری بدهی خلاص میشوی والله العالم
اراده زن خواستن داری نیکوست و مبارک است ان شاء الله تعالی

ذي الکفل علیه السلام

پرسیدی که بر دشمن ظفر یابم از این دشمن حذر باید کرد برادر
اراده زیارت کربلا داری در این سال موقوف کن مرارت دارد
سؤال کردی مراد قسمت است ان شاء الله خواهی رسید بتوفیق خدا
اراده طلب علم داری از هوای نفس بگذری بسیار خوب است
از خوابی که دیده پرسیدی بسیار نیکوست دلخوش دار
امید ضامن شدن داری نقصانی ندارد پشیمان نمی‌شوی
از زن حامله سؤال کردی دختر خواهد زایید والله العالم
گفتی مرا امید فرزند خواهد بود اگر زن دیگر بخواهی میسر شود
نیست گفتی دختر زا بد بیرزد داهم چه است میانه است
جهة طلاق زن دیده نخواهی داد بدهی خوب است

الیاس

الیاس علیه السلام

پرسیدی که جهة مرافعه پیش قاضی روم چنین باشد مدعای تو حاصل است
سؤال کردی که بر دشمن ظفر خواهم یافت ظفر می‌یابی ان شاء الله
آرزوی زیارت کربلا داری ای برادر زیارت ترا میسر می‌شود ان شاء الله
پرسیدی که مراد نصیب باشد ان شاء الله تعالی نصیب خواهد بود
امید طلب علم داری بصدق درین راه بکوشی که ترا میسر است
سؤال کردی از خوابی که دیده دلخوش باش که عاقبت بخیر است
پرسیدی که ضامن شوم یا نه این ضامن ملکن که مرارت دارد
سؤال کردی که زن حامله چه زاید پسری خواهد آورد صاحب قدم است
آرزوی فرزند داری زحمت مکش فرزند در باشد نصیب والله العالم
گفتی دختر زا بد بیمرد داهم چنین باشد زنهار بده که خوب نیست

حضرت خضر علیه السلام

پرسیدی که این ملک را با جاره بگیرم چون باشد میانه است خود دانی
سؤال کردی که بدعوا پیش قاضی روم چون باشد اگر بروی خوبست
گفتی که بر دشمن ظفر خواهم یافت یا نه با دشمنت آشتی کن که از او خوف
جهة زیارت کربلا پرسیدی نصیب خواهد بود ترا انشاء الله و تعالی
میسر داری توفیق از خدا طلب کن از درگاه او کسی نا امید نیست
اراده طلب علم داری [illegible] مگر سعی کنی
از خوابی که دیده سؤال کردی زنهار بکسی مگو که نیکو نیست بپرهیز
پرسیدی که خانه ایمرد شوم چون است نقصان میکشی
سؤال کردی که زن حامله چه زاید دختر خواهد اورد که صاحب دولت است
پرسیدی که مرا امید فرزند هست که بار آورد فرزند نیکوئی بهم رسد

صالح علیه السلام

پرسیدی که این ملک را با جاره در هم چون باشد بده که خوب است
پرسیدی که این ملک را با جاره بگیرم چون باشد بگیر که مبارک است
میخواهی که نزد قاضی روی برو که غالب آئی انشاء الله تعالی خوب است
پرسیدی که نزاع من با دشمن چون شود برو غالب آئی انشاء الله تعالی
پرسیدی که بزیارت کربلا روم چون باشد اندکی تامل کن و برو
اراده خانه خدا داری از دزدان باخبر باش که ضرر میرسانند و میبرد
سؤال کردی از طلب علم مشقت بسیار باید کشید تا میسر شود
از تعبیر خواب سؤال کردی در این واقعه تصدق بسیار ضرور است
اراده خانم شدن داری در این امر تامل ضرور است صبر کن الله
سؤال کردی که زن حامله چه زاید پسر خواهد اورد انشاء الله تعالی

ذوالقرنین علیه السلام

پرسیدی که این کار را بازکنم چون باشد بازکن که منفعت خواهی دید
سوال کردی که ملک را باجاره بدهم چون باشد بده که بسیار نیکو است
گفتی که ملک را باجاره بگیرم چون باشد چند روزی بکن تو بعد خوب است
پرسیدی که از جهت دعوا نزد قاضی روم چون باشد تا مدتی صبر در است
می خواهی که با دشمن مجادله کنی نکنی خوب است چند روز صبر کن
اراده زیارت کربلا داری خواهی رفت انشاءالله تعالی خوب
میخواهی که به حج روی البته برو که بسلامت بر میگردی انشاءالله
از طلب علم سوال کردی ای برادر جهد کن که سرآمد دوران میشوی
از تعبیر خواب تو سوال کردی خواب تو خوب است بکس مگو تو
از جهت ضامن شدی گوی که عیب ندارد و نقصانی هم ندارد

حضرت داود ع

سوال کردی که از سلطان بهره خواهم یافت خواهی یافت انشاءالله
پرسیدی که این دکان را بازکنم چون باشد بازکن که منفعت یابی
سوال کردی که این ملک را باجاره دهم چون باشد بده بسیار خوب است
پرسیدی که این ملک را باجاره بگیرم چون باشد البته بگیر که میمون است
میخواهی که از جهت مرافعه پیش حاکم روی فیروزی با تو خواهد بود
پرسیدی که نزاع من با دشمن چون است او بر تو غالب است
میخواهی به زیارت کربلا روی اندک تعب خواهد کشید بروید
اراده خانه خدا داری صبر کن که بمطلب میرسی انشاءالله
از تحصیل علم سوال کردی جهد کن که بمطلب میرسی انشاءالله
از خوابی که دیده سوال کردی بعضی حق است بعضی باطل

حضرت سلیمان ع

پرسیدی که عاشق و معشوقه بهم رسد یا نه بهم رسد انشاء الله رحمن
سوال کوی که از سلطان چیزی بتو رسد منفعت خواهد رسید
اراده کردی دکان بکشی چو نشست بکش که بسیار مبارک است
پرسیدی که این ملک را باجاره دهم چون باشد بده بسیار خوب است
پرسیدی که این ملک را باجاره بگیرم چون باشد نفع بسیار دارد انشاء الله
اراده خانه قاضی داری ای برادر میانه است باندک فایده
خیال ستیزه با دشمن کرده بصلح خواهد انجامید انشاء الله تعالی
سوال کردی که بکربلا روی برو که توفیق رفیق است
پرسیدی که خانه خدا را سجده خواهم کرد میردی انشاء الله تعالی
اراده طلب علم داری که عنقریب سرآمد دوران خواهی شد انشاء الله

تم :

جبرئیل علیه السلام

سوال کوی که قرض من ادا خواهد شد بامید خدا ادا خواهد شد
از حال عاشق معشوقه پرسیدی این معشوقه بدست نمی اید
سوال کوی که از سلطان بهره خواهم یافت میابی انشاء الله تعالی
میل دکان باز کردن داری چند روزی صبر کن که بی صبری خوب نیست
برای ملک اجاره دادن دیده بسیار خوب است تعجیل کن و بده البته
جهت اجاره کردن دیده بسیار بد است ضرر دارد و مکرر شود
اراده حاجی رفتن داری زنهار تا توانی صلح کن که مبارک است
سوال که بر دشمن ظفر خواهی یافت خواهی یافت اگر خواهد خدا
ارزوی کربلا داری جهد کن که ترا قسمت است انشاء الله تعالی
از جهت حج دیده ای برادر اخر نصیب تو خواهد بود انشاء الله تعالی

میکائیل علیه السلام

اراده کو این چارپا را بخرم چون باشد البته بخر که نفع دارد
از برای قرض سوال کوی ادا خواهد شد غصه مخور ان شاء الله
از حال عاشق معشوقه پرسیدی بهره خواهی یافت ان شاء الله
سوال کوی که از سلطان بهره یابم چند روزی صبر کن تا نیکو شود
اراده دکان باز کردن داری باز کنی بهتر از بیکاری خواهد بود
میخواهی ملک را با جارا بگیری بر طرف کن بسیار بد است خوب نداند
از برای اجاره دادن دیده البته بده که بغایت مبارکست
میل داری که بدعوا پیش قاضی روی لکن خود راضی باشی مرو
سوال کردی که بر دشمن ظفر خواهم یافت خواهی یافت ان شاء الله
اراده زیارت داری البته جهد کن که نصیب است ان شاء الله رحمن

آدریا

آدریا علیه التحیة والثناء

اراده چارپا فروختن داری مفروش اپشیمان خواهی شد
اراده چارپا خریدن داری بسیار خوبست نقصان ندارد
نیت کوی که قرض من ادا شود یا نه ادا می‌شود اگر در طاعت باشی
از حال عاشق معشوقه پرسیدی بهم خواهند رسید ان شاء الله تعالی
سوال کوی که از سلطان بهره خواهم یافت بهره یابی ان شاء الله
میل دکان باز کردن داری بسیار بد است البته باز مکن
جهة اجاره دادن ملک پرسیدی بسیار خوبست با جارا بده
پرسیدی که این ملک را با جارا بگیرم چون باشد بسیار خوبست بگیر
اراده خانه قاضی رفتن داری برو ظفر خواهی یافت ان شاء الله
سوال کوی که بر دشمن ظفر خواهم یافت مترس ظفر ترا بود

جرجیس علیه السلام

اراده زر بقرض دادن داری بسیار بد است پشیمان می شوی
اراده چارپا فروختن داری بسیار خوب است برو بفروش
اراده چارپا خریدن داری بخر که بسیار نیکو است راحت بتو رسد
پرسیدی که قرض من ادا گردد غصه مخور که ادا خواهد شد ان شاء الله
از حال عاشق معشوقه پرسیدی آزار بسیار خواهی کشید چه سود
سؤال کردی که از سلطان بهره خواهم یافت بهره یابی ان شاء الله
اراده دکان باز کردن داری بسیار خوب است برو باز کن
میل داری که ملک یا جای بدهی صبر کن بهتر خواهد بود
پرسیدی که اینملک را یا جا را بگیرم چون باشد بسیار خوب است
سؤال کردی که بتقاضا روم چون باشد اگر نروی بهتر خواهد بود

شمعون

شمعون علیه السلام

اراده رفاقت داری از رفاقت این شخص حذر کن خوب نیست
میل داری که زر بقرض دهی زنهار بی ضامن مده که خوب نیست
اراده چارپا فروختن داری بسیار بسیار نیکو است البته بفروش
اراده چارپا خریدن داری نیک نیست خوب است بخر که ضرر نخواهی دید
سؤال کردی که قرض من ادا گردد یا نه بامید خدا ادا خواهد شد
از حال عاشق معشوقه پرسیدی این معشوقه وفا بعهد خود نخواهد کرد
سؤال کردی که پیش سلطان روم چون باشد چند روزی صبر کن خوب است
میل دکان باز کردن داری اگر باز نکنی بهتر خواهد بود البته
میخواهی که ملک را یا جا را دهی زنهار را جا را مده که خوب نیست پشیمانی دارد
اراده جا را گرفتن داری یا جا را مگیر که خوب نیست
جه

حضرت محمد صلی الله علیه و آله

سؤال کردی که بوطن روم چون باشد برو که بسیار خوب است
اراده غله فروختن داری چند روزی صبر کن بهتر است ترا
میل غله خریدن داری بسیار بسیار خوب است راحت بتو رسد
نیت کردی که رفاقت با شخصی کنم چون باشد بسیار خوب است
پرسیدی که زر بقرض دهم چون باشد چند روزی صبر کن
گفتی که این چارپا را بخرم چون باشد بخری جهت تو بهتر است
اراده چارپا فروختن داری مفروش که پشیمان می شوی
سؤال کردی که قرض من ادا گردد یا نه ادا می شود اما بصعوبت
از عاشق معشوقه پرسیدی بدست تو در نخواهد آمد
سؤال کردی که نزد سلطان روم چون باشد برو بسیار خوب است

امیرالمؤمنین

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

میل دارو خوردن داری صبر کن و مخور که جهت تو ضرر دارد
سؤال کردی که بوطن بروم چون باشد اگر رفتی پشیمان خواهی شد
جهت غله فروختن دیده اگر بفروشی بهتر خواهد بود تا نگه داری
جهت غله خریدن دیده خوب است ضرر ندارد هر چه میخواهی بخر
از جهت رفاقت سؤال کردی بسیار مبارک است البته بکن
پرسیدی که زر بقرض دهم چون باشد بده عیبی ندارد مترس
نیت کردی که چارپا را بفروشم چون باشد بفروش که خوب است
اراده چارپا خریدن داری صبر کن تا نقصانی بتو نرسد
پرسیدی که قرض من ادا گردد یا نه دلخوش دار ادا خواهد شد
از حال عاشق معشوقه پرسیدی بمشقت بسیار بدست آید

لوط علیه السلام

میل غله خریدن داری در خریدن کوتاهی مکن که منفعت یابی
میل رفاقت داری بسیار میمون است البته مصاحبت کن
از جهة زر بقرض دادن دیده از ازار می‌ترسی بده خوب است
از جهة چارپا فروختن پرسیدی اگر بفروشی بسیار خوب است
نیت کردی که این چارپا را بخری البته بخر بسیار میمون است
سؤال کردی قرض من ادا خواهد شد یا نه ادا میشود ان شاء الله
از حال عاشق معشوقه پرسیدی معشوقه بدست تو نخواهد آمد
اراده داری که بخدمت سلطان روی البته برو خوب است
اراده دکان باز کردن داری زنهار باز مکن پشیمانی دارد
اراده ملک اجاره دادن داری بده نقصان ندارد

هود علیه السلام

اراده غله فروختن داری بفروش که نفع تو در آن است
اراده غله خریدن داری بقدر احتیاج بخر زیاده سود ندارد
پرسیدی که رفاقت با مرد کنم چون باشد بسیار نیکوست
میل داری که زر بقرض دهی اگر باین شخص ندهی بهتر است
اراده چارپا فروختن داری خوب است البته برو بفروش
اراده چارپا خریدن داری چند روزی صبر کن بهتر خواهد بود
سؤال کردی قرض من ادا خواهد شد ادا میشود ان شاء الله
از عاشق معشوقه پرسیدی در دست تو نخواهد آمد
پرسیدی که بخدمت سلطان روم چون باشد نروی بهتر است
سؤال کردی که این دکان را باز کنم چون باشد مبارک است باز کن

حضرت امام حسن ع

از برای عمارت بنا کردن دیده بنا مکن میترسی ضرری بتو برسد
میل داری که دارو بخوری بخور که منفعت دارد اهمال مکن
جهة وطن رفتن دیده برو راحت خواهی دید ان شاء الله
میل غله فروختن داری مفروش که پشیمان خواهی گشت
اراده غله خریدن داری آنچه میتوانی بخر نقصانی ندارد
جهة رفاقت سؤال کردی خوب است از سیه چرده حذر کن
برای زر بقرض دادن دیده بسیار نیکوست مترس بده
اراده چارپا فروختن داری مفروش که پشیمان خواهی گشت
میل چارپا خریدن داری بخر که بسیار خوب است نفع دارد
پرسیدی که قرض من ادا خواهد شد ادا میشود بامدد خدا تعالی

حضرت امام حسین ع

اراده کردی که از وطن بروم چون باشد تعجیل میباید کرد
جهة بنا کردن عمارت پرسیدی بنا کن که ان شاء الله مبارک است
از جهة دارو خوردن پرسیدی نخوردن بهتر میباشد
نیت کردی که بوطن بروم چون باشد چند روزی صبر کن وبرو
برای غله فروختن دیده بفروش جهة تو بهتر میباشد والله اعلم
جهة غله خریدن دیده بسیار نیکوست بخر نقصانی ندارد
میل رفاقت داری بسیار مبارک است البته رفاقت کن
اراده زر قرض دادن داری بسیار مبارک است ضرری ندارد
میل چارپا فروختن داری بفروش بسیار بسیار نیکوست
میخواهی چارپا بخری چند روزی صبر کن بهتر خواهد بود

حضرت امام زین العابدین ع

پرسیدی که این متاع را بخرم چون باشد البته بخر که نفع دارد
سؤال کردی که بوطن بروم چون باشد بسیار نیکوست
از جهة بنا کردن عمارت پرسیدی تا مدتی ضرورست صبر کنی
از جهة دارو خوردن پرسیدی بخوری بهتر است والله عالم
سؤال کردی که بوطن بروم چون باشد بسیار خوبست اقدام کن
از جهة غله فروختن دیده ترقی ندارد بفروشی بهتر است
سؤال کردی از جهة خریدن غله بخر نقصان خواهی کشید
سؤال کردی که با این شخص رفاقت کنم چون باشد البته اختیار کن
پرسیدی که زر بقرض دهم چون باشد مده مرارت خواهی کشید
پرسیدی که این چاروا را بفروشم مفروش جهة تو نفع دارد

حضرت امام محمد باقر ع

پرسیدی که این متاع را بفروشم چون باشد برو بفروش البته
سؤال کردی که این متاع را بخرم چون باشد البته بخر نفع دارد
جهة نقل مکان پرسیدی حرکت کن که مصلحت تو در آن است
از جهة بنا کردن عمارت دیده بنا کن که مبارک است انشاالله
از جهة دارو خوردن دیده بخور که منفعت خواهی دید بامید خدا
پرسیدی که بوطن بروم چون باشد توقف مکن البته و برو
از جهة غله فروختن دیده اگر بفروشی بهتر خواهد بود
سؤال کردی از بقرض دهم یا نه بده و اندیشه مکن
از جهة مصاحب شدن دیده بکن اثر نخواهی دید البته
از جهة چارپا فروختن دیده مفروش پشیمانی دارد

حضرت امام جعفر صادق ع

پرسیدی که این متاع را بفروشم چون باشد البته بفروش که نیکوست
سؤال کردی که این متاع را بخرم چون است بخری نفع تو در آن است
از جهة بنا کردن عمارت پرسیدی بنا کن از مبارک است
سؤال کردی که از وطن بروم چون باشد از اینجا بهتر است
پرسیدی که این دارو را بخورم چون باشد بخوری نفع دارد
سؤال کردی که بوطن روم چون است تعجیل باید کرد در رفتن
سؤال کردی که غله را بفروشم چون باشد تا مدتی ضرورست
پرسیدی که شراکت با فلان کنم چون باشد بکن ضرر ندارد
جهة مصاحب شدن پرسیدی البته مصاحبت کنی نفع دارد
پرسیدی که زر با فلان بقرض دهم یا نه بده و اندیشه مکن

حضرت امام موسی کاظم ع

سؤال کردی که این بنده را بفروشم بفروش ضرر ندارد
پرسیدی که شراکت با فلان کنم چون باشد نفع دارد بکن
سؤال کردی که این متاع را بفروشم یا نه تا مدتی ضرورست
پرسیدی که این متاع را بخرم چون باشد ضرر دارد نخر البته
سؤال کردی که باین سفر روم چون باشد نیکو نیست والله العالم
پرسیدی عمارت را بنا کنم یا نه صبر کن که الصبر مفتاح الفرج
سؤال کردی که این دارو را بخورم یا نه نخوری بهتر می باشد
پرسیدی که بوطن روم چون باشد مرو که پشیمان خواهی کشید
سؤال کردی که این غله را بفروشم یا نه البته بفروش نفع دارد
پرسیدی که رفاقت با فلان کنم چون باشد ضرر ندارد الت خوب است

حضرت امام رضا ع

هر سیدی که این بنده را بخرم بانه برو بخر که نفع خواهی دید
سوال کرد که این بنده را بفروشم یانه برو بفروش که خوبست
هر سیدی که شراکت با میرد کنم چونست بکن که بسیار نیکوست
سوال کرد که این متاع را بخرم چون باشد بخر ضرر نخواهی کرد
هر سیدی که باین سفر روم یانه اقدام کن که مبارکست
سوال کرد که این عمارت را بنا کنم یانه بنا کن که بسیار خوبست
هر سیدی که این دار و را بخورم یانه اگر بخوری از جهة تو خوبست
سوال کرد که این متاع را بفروشم فروختن بهتر از نگاه داشتن است
هر سیدی که بوطن روم چون باشد بردی بهتر از ماندن است
هر سیدی که این غله را بفروشم یانه بفروش بعد نفع خواهی کرد

لام علی

حضرت امام محمد تقی ع

هر سیدی که تجارت کنم چون باشد البته بکن که نفع دارد
سوال کرد که این بنده را بخرم یانه برو بخر سود خواهی دید
هر سیدی که این بنده را بفروشم چون باشد مفروش پشیمانی دارد
از حالت شراکت پرسیدی این شراکت ضرری ندارد و مبارکست
هر سیدی که این متاع را بفروشم یانه البته مفروش که بسیار بد است
از جهة خریدن متاع سوال کردی بخر و اندیشه مکن نیکوست
هر سیدی که از وطن بیرون روم چه باشد بجای خود ساکت باش
سوال کرد که این عمارت را بنا کنم یانه بنا کن مبارک است
هر سیدی که این دار و را بخورم چون باشد بخوری فائده بینی
هر سیدی که بوطن روم چون باشد توقف مکن و برو البته

حضرت امام علی النقی علیه السلام

هر سیدی که نقل مکان کنم چون باشد تعجیل کن که مبارکست
از جهة تجارت کردن سوال کردی بسیار نیکوست نفع دارد
سوال کردی که این بنده را بخرم چون باشد ضرر نخواهی کرد بخر
هر سیدی که این بنده را بفروشم یانه بفروش والا پشیمانی دارد
جهة شراکت پرسیدی ضرر نخواهی کرد البته بکن منفعت نیابی
هر سیدی که این متاع را بفروشم چون باشد بفروش بهتر است
هر سیدی که این متاع را بخرم چون باشد البته بخر ضرر نخواهی کرد
سوال کرد که از وطن بروم چون است بردی خوبست
هر سیدی که این عمارت را بنا کنم چون باشد تا مدتی ضرورت
هر سیدی که این دار و را بخورم یانه بخور ضرر خواهی کشید

لام حسن عسکر

حضرت امام حسن عسکری ع

هر سیدی که مراد و مطلب من بر میآید غم مخور بر میاید ان شاء الله
از جهة نقل مکان پرسیدی تعجیل می باید کرد که مبارک است
سوال کردی که تجارت کنم یانه صبر کن و تعجیل مکن پشیمانی دارد
هر سیدی که این بنده را بخرم چون باشد نخری بهتر است
سوال کردی که این بنده را بفروشم چه باشد بفروش که نیکوست
هر سیدی که شراکت با میرد کنم چون باشد البته بکن که ضرر ندارد
از جهة فروختن متاع پرسیدی بفروش و صبر کن البته
سوال کردی که این متاع را بخرم چونست بخر که بسیار خوبست
هر سیدی که از وطن بروم چه باشد بر جای خود ساکت باش
هر سیدی که این عمارت را بنا کنم چه باشد بکن که مبارک است

حضرت صاحب الامر علیه السلام

از حال غایب خبر رسیدی بسلامت است اما دشمنش [illegible] است
سئوال کردی که مراد من بر میاید یا نه دل خوش دار که بر می آید
هر سیدی که نقل مکان کنم چون باشد بگو که مبارک است ان شاء الله
سئوال کردی که تجارت کنم چون باشد بگو که بسیار خوب ضرر ندارد
هر سیدی که این بنده را بجرم بگیرد اندیشه مکن که [illegible] است
هر سیدی که این بنده را بفروشم یا نه بفروشی والله اعلم
سئوال کردی اشراکت کنم چون باشد شراکت کن و مترس والله العالم
هر سیدی که این متاع را بفروشم چون باشد مفروش پشیمانی دارد
هر سیدی که این متاع را بخرم چون باشد بخری بهتر خواهد بود والله العالم
از وطن بیرون مرو بر جای خود ساکت باش که پشیمان گردی

جهت مطالب آگاهی

وسفر کند و باشی [illegible] نفع شود و هم دیگر کس [illegible] غالب باشد
[illegible] با همراهان [illegible] شود و [illegible] را از آتش [illegible]
و از جهت [illegible] بسلامت [illegible] و [illegible] نفع باید و [illegible]
نفع باید و اگر [illegible] او [illegible] باشد و [illegible] احوال [illegible] کند [illegible]
لهو و [illegible] و لعب [illegible] آرد و [illegible] و املاک و [illegible] آید [illegible]
و توانگر شود و [illegible] گوشه و [illegible] دشمن [illegible] شود و اگر
[illegible] با [illegible] بزرگ و [illegible] شود [illegible] بر [illegible]
و از [illegible] زبان [illegible] و دروغ [illegible] و [illegible] کار [illegible]
[illegible] تمام [illegible] کرده و اگر [illegible] کار [illegible] بر [illegible]
[illegible] و در آخر کارش [illegible] شود [illegible]
[illegible] کسی را [illegible] در طالع آید [illegible] و [illegible]

و با بزرگان و اشراف مخالطه و مجالست نماید و [illegible] و [illegible] شود
و با مردم [illegible] الفت [illegible] و کارهای پسندیده از او [illegible] شود
و خویشان و همگنان و برادران بر تبه بلند گرداند [illegible]
[illegible] کس امید [illegible] از او باید و از تجارت و [illegible] نفع [illegible] پسند
و با وزرا و اشراف مخالطه و مجالست کنند و مال [illegible] آورد
و کریم و بخشنده بود اگر مشتری در این خانه [illegible] بود [illegible] و جاه افزاید
[illegible] در دین و صلاح کوشد و حکیم مزاج و [illegible] بود و کارهای نیکو
کند و صاحب [illegible] و با وقار بود [illegible] از جانب [illegible] چیزی
[illegible] و از عمارت و [illegible] نفع یابد و کارهای نیکو
کند و در اکثر اوقات کارش [illegible] بود و از [illegible] نفع [illegible] پسند
[illegible] مالش بیفزاید و از فرزندان [illegible] پسندد [illegible]

کسی که احوال [illegible] هیچ نشود [illegible] [illegible] بگیرد [illegible]
با زهره کبرک بکوبند و بر قضیب مالند نوعی دیگر قطران شوری را بر قضیب مالند
نوعی دیگر پوست گوسفند تازه را چند دفعه متواتر بعد از مالش بسیار بر قضیب بندد
نوعی دیگر موم سرخ زفت علک البطم نوره ارمنی نیم کوب کرده
۵ مثقال ۵ مثقال ۵ مثقال ۴ مثقال
در شیر الاغ پرورده کرده سه دفعه خشک این ادویه ها را کوبیده
در روغن زیتون حل نموده در روی پارچه گذاشته و بر قضیب چسبانید
تا یک شب و بعد با آب گرم بسیار بمالند و بار از آن بمالند تا سه ۳ چهار دفعه
تا قضیب بسیار بزرگ و بلند و پر قوت گرداند نوعی دیگر مویز طایفی
یکصد دانه تخم [illegible] بزر البنج هر چهار اصلاح کرده مویز را با ادویه
مذکور سه برابر آب ریخته بجوش نهند تا ابر اجزم مویز شود و چند صبح روزی
ده دانه مویز میل نمایند که قوت بی نظیر است والله العالم این چند کلمه [illegible]
خواهش [illegible] در حالتی که قبله گاهی ام جناب [illegible]
فرمودند بتاریخ ۲۱ شهر ربیع الثانی قلمی گردید

[illegible]

دزد لنو بابا لند بیت لنم دزداد لنم لوزد [illegible]

اختیارات بسم الله الرحمن الرحیم موافق روایات

بدانکه هرگاه اول محرم روز شنبه باشد زمستان دران سال بسیار
سرد کند و باران بسیار روز و یخ فراوان و گندم گران باشد
و طاعون و مرگ کودکان بسیار بود و زراعتها از آفتها سالم باشد
و بعض از درختان میوه دار و انگور آفت برسد و عرب با روم
حرب کند و اسیر غنیمت بسیار آورد و پادشاه زاده بر جمیع امور
غلبه باشد بروایت دیگر مرگی در میان چهارپایان بهم رسد و ابتدا
آزار قولنج عارض شود و میانه مردمان درد گلو و زکام و درد چهار
دردها بسیار باشد و در همه بلاد مرگ پیران و زنان بسیار بود خصوصا
عراق و میان عرب و روم کارزار افتد و عرب غالب شود و بابل امن
باشد و اختلاف در میانه مردم بحرین و نواحی ان پدید آید
و قحط در آنجا بهم رسد و از عرب ترسان باشند و عمال بر ایشان
تعدی نمایند و در آخر سال کسی بر پادشاه خروج کند و غالب آید

دزن همکار / ادباله مال لو / بواف زبیر / بالای خانه / [illegible] / دزداد لنبی لو / یکی بلنبه بالا / دهم بیتم بال [illegible] / [illegible] / دزداد لنبی لو بالا / یکی بلنبه بالا آبله رو / ددیگر [illegible] / بالای کلفت / و یکی دیگر [illegible] / [illegible] / ددیگر [illegible] / [illegible] / [illegible]

و دران سال دملها و آبله و گرمی بسیار بود و خرماها در نخلها فاسد
گردد و انگور و میوهها در بلاد هندوستان و همدان و فارس نیکو شود و بدر
ختان بلاد روم و بصره و اطراف ان آفت رسد و ابریشم و موی و ظروف
و نظران گران باشد و مرغ خانگی بسیار بمیرد و در بلاد یمن اختلاف
ظاهر شود و محتمل که آفتاب یا ماه بگیرد و بکسوف و خسوف و تب بسیار
باشد و در یکماه از ماههای این سال خون بسیار ریخته شود و گویند
چنین سالی نحس است بجهة آنکه قابیل هابیل را در چنین سالی کشت لیکن
آخرش نیک است و هر سال که اول محرم روز یکشنبه باشد زمستان نیکو
گذرد و باران بسیار بیارد و به بعض از درختان و زراعتها آفتها برسد
و دردهای مختلف و مرضهای صعب شایع شود و عدم کم بهم آید و در اهوا
اثر طاعون و وبا بهم رسد و در آخر سال پادشاه را غلبه بهم رسد و بروایت دیگر
درین سال زمستان سرد و تابستان معتدل باشد و میوه و حبوب در اکثر
بلاد عراق عرب نیکو بود و میوههای بحرین و یمن و قطیف و حوالی آنها آفت رسد

و در مشرق و بلاد جبل ارزانی باشد و گوسفند و شتر بسیار باشد و گیاه
صحراها فراوان بود و در شتران دیوانگی و مستی بهم رسد و آبله کودکان بسیار
باشد و در گاوها مرگ افتد و در یکماه درد بسیار مردم را عارض شود و در
آخر سال گرانی بهم رسد بجهة اختلاف سلاطین و جو و روغن بسیار باشد
و اختلاف و جنگها در میانه پادشاهان و همچنین در میانه عامه ناس
بسیار باشد و در شام حرب و خوف پدید آید و در زمین همدان و نواحی
آن کشش واقع شود و شخصی جلیل القدری از ایشان کشته گردد و دزدی از
دزدان بر ملوک پادشاه بشورد و بگریزد و کشته شود و کوکبی از آسمان ظاهر
گردد در ناحیه مشرق که دنباله داشته باشد و باین جهة قتل و غارت
و گرانی حادث شود و حاجیان را غارت کنند و تمام ماه یا بعضی از ماه
منخسف گردد و هر سالی که اول محرم روز دوشنبه باشد زمستان نیکو گردد
و تابستان بسیار گرم باشد و باران بوقتش بسیار ببارد و گوسفند
بسیار بر جه آید و عسل بسیار باشد و نرخ خورد بها در بلاد جبل یعنی

در شهرها

در شهرهائی که میان ولایت آذربایجان و عراق و خوزستان
و فارس است و بعضی گویند همدان و نواحی آن ارزان باشد و میوه بسیار بود
و زنان بسیار بمیرند و جو و روغن بسیار باشد و در آخر سال کسی بر پادشاه
خروج کند و در نواحی مشرق و بلاد فارس دلگیری بهم رسد و زکام در بلاد
جبل بسیار باشد و آب فراوان باشد و باران بسیار ببارد و زردآلو
و سایر میوه‌ها در بلاد فارس و شام و بصره نیکو باشد و خربزه و خیار در
ولایت مشرق و عمان نیکو بود و در این سال خرما و گوشت و روغن فراوان
باشد و مرض سودا و دیوانگی بسیار بود و دریاها طغیان کنند و بعض بلاد را
غرق کنند و آب نیل کم باشد و دو ماه در مصر قحط شود و در میان مشایخ
عرب فتنه حادث شود و خارجی از نواحی مشرق بیرون آید و در بلاد فارس
بیم و هراس عظیم از بعضی سلاطین رخ نماید و قلعه از اطراف مشرق با جنوب
از تصرف اصحابش بدر رود و گفته‌اند که یکی از آفتاب و ماه منخسف شود و در
مردمان اضطراب پدید آید و نانخورش کم و در نرخ آن ترقی بهم رسد و بر پادشاه
کسی خروج کند و حاجیان بسلامت روند و در شب دزدی با پادشاه

رسد و آسیبی از و نیابند و هر سال که اول محرم روز سه‌شنبه باشد
زمستان بسیار سرد باشد و برف و یخ بسیار بود و در بلاد جبل و ناحیه مشرق
و شام حادثه در آسمان ظاهر شود که در آن خلق بسیار بمیرند و در بلاد
جبل و ناحیه مشرق گرسنه و عسل فراوان بود و به بعضی از درختان
انگور آفت رسد و در زمین فارس بعضی از غلها آفت رسد و در آخر سال
نرخها گران شود و بروایت دیگر زراعت بسیار بعمل آید و باران بسیار
ببارد فصل پاییز نیکو گذرد و گندم و جو و عدس فراوان باشد و آب
فرات طغیان کند و شاید در تابستان بباراد و در بصره لوبیا و ماش
و باقلا فراوان باشد و خرما بعمل آید و در ارزن آفت برسد و در بلاد
فارس از ملخ بزراعت آفت برسد و میوه در این سال بسیار بود و ارزن
کم باشد و گردکان و مویز و بادام بسیار باشد و نرخها در اول سال
در جمیع بلاد ارزان بود و عسل فراوان باشد بر جزیره و خیار را آفت رسد
و شکار در دریا بسیار بود و آفت از سرما و گرما بغلات مغرب برسد و در
بعضی از شهرها کسی بر پادشاه خروج کند و بر پادشاه عجم و ترک و اضطراب

مستولی

مستولی شود و در میان مردم عرب و عراق قتال واقع شود و شخصی
از مشایخ عرب کشته گردد و در میان عرب گرانی و در مواشی ایشان
مرگی و در آسمان ستاره دنباله‌داری پدید آید که علامت جنگ و گرانی
باشد یا سرخی عظیم ظاهر شود که علامت هلاکت بعضی از وزرا باشد
و در مصر و شام فتنه ظاهر شود و هر سالی که اول محرم روز چهارشنبه
باشد زمستان وسط گذرد و در بهار بارانهای نافع ببارد و غله و میوه
در بلاد جبل فراوان باشد اما مردان بسیار بمیرند و در آخر سال در
بابل و بلاد جبل آفت بمردم رسد و نرخها ارزان باشد و اکثر اطفال
بمیرند و پادشاه بر دشمنان غالب آید و عسل بسیار باشد و آب
دجله طغیان کند و در بلاد شام مرگی بسیار بود و ملخ مزروعات اهل شام
را تلف نماید و در آخر سال قحط در میان ایشان افتد و باران بحدی
بارد که بسیاری از خانها و عمارات خراب شود و درختان خرما ضایع
گردد و رعد و برق عظیم ظاهر شود و بادهای شدید بوزد و در آخر سال در ناحیه
فارس مرگی بسیار باشد و مرغان شکاری بسیار باشند و بیع و شرا

چهارپایان

و معاملات بسیار واقع شود و در شتران گری بهم رسد و کچتنی که در شترستان
مرگی بهم رسد و در فصل پائیز بیماری بسیار بود و در اطراف مدینه جنگ عظیم
روی دهد و مشایخ و علما بسیار بمیرند و بلاد یمن از خوف و قتل و غارت
خراب شود باز معمور گردد و در میان عرب بادیه کشش بسیار شود و
بادهای شمالی بوزد و متاعها گران گردد و ابریشم و حریر ارزان باشد
و در میان عرب و عجم نزاع واقع شود و عجم غالب شود و پادشاه روم
بمیرد و در فصل پائیز زهر بهم رسد و اختلاف در میان سلاطین هند
روی دهد و فتنها در بلاد مصر و ولایت فارس واقع شود و هرسال
که اول محرم روز پنجشنبه باشد زمستان ملایم گذرد و در نواحی مشرق
گندم و میوه و عسل فراوان باشد و در اول و آخر سال تپ بسیار بود
و روم را بر مسلمانان غلبه بهم رسد و عرب بر ایشان غالب شود و در
زمیان سند غارات واقع گردد بروایت دیگر در اول سال باران کم
بود و رعد و برق و ابر بی باران بسیار باشد و غله و میوه در همه
بلاد ارزان و فراوان باشد و سفر دریا نیکو بود و شکار ماهی

بسیار بود

بسیار بود و نان و روغن گران گردد و آب نیل طغیان نماید و روم
بر مسلمانان حمله آورند و مسلمانان بر ایشان غالب آیند و در بادیه
جنگ بسیار شود شاید که یکی از اعاظم ایشان کشته گردد و در بعضی
از شهرها کسی بر پادشاه خروج کند و منهزم گردد و کارزار در اکثر
بلاد خصوص فارس بسیار شود و دزدان و راهزنان دست برآرند
و حکام بر رعایا ستم کنند و بادهای شد بوزد که درختها را بشکند و در
میان عرب حادثه ظاهر شود و پادشاه غلبه نماید و در بلاد حبش و حوالی
آنها کارزار بسیار شود و در آخر سال در بلاد فارس میان سه طایفه
فتنها حادث شود و در میان گاوان مرگ افتد ولیکن گوسفند بسیار
باشد و شاید که ماه منخسف گردد بروایت دیگر حاکم قسطنطنیه
که اسلامبول باشد کشته گردد یا او را بگیرند و در ولایت عجم از
ظلم پادشاه خرابی واقع شود و زر در میان مردم کم گردد و خلایق از کسب
معاش بنقصان آیند و دادرسی در میان مردم نباشد و عرب بر عجم
زیادتی کنند و خلق بسیار کشته شوند و ولایات ایشان خراب و برطرف

شود و عربان بر رومیان بتازند و بعضی اماکن از تصرفات والیان
روم بدر رود و عجم در اکثر جا مغلوب شود و باران در وسط سال بسیار
ببارد و رعد و برق بسیار واقع شود و از همه اطراف بر پادشاه بیرون
آیند خصوصا ترکان خوارزم و از سمت قطب حرکت نمایند و بجوانب
و دیار سند و طبرستان خرابیها در رسد و ترکان با عجم در آویزند
و بر ایشان غلبه آورند و خلق بسیار از فقراء و رعیت پایمال
حوادث و هلاکت شوند و محتمل است که در این سال پادشاه عجم
بسمت مشرق در حرکت آمده چینی و بد دلی با او راه نماید و در عرض
راه او را حادثه ظاهر شود که مدتی توقف نماید و امرای خراسان
و سکان بلاد ملال باشند بحیثیتی که لشکری از عجم در عراق و خراسان
جمع آیند و رسولان از ولایت کفر نزد پادشاه فرستند و در اول سال
گندم گران و نان عزیز باشد و در دریا فتنها حادث شود و اضطراب
عظیم با اهل عمان راه نماید و اکثر ولایات در پی خراب شود بقتل و غارت
کشتنها در بعضی اماکن بدست والیان اسلام افتد و رهایی نیابند

ایل

واین ادبار پادشاه باشد و غلبه صاحب خروجان باشد و امیر جلیل
القدری کشته گردد و قوت علما بسیار باشد و اکثر آفتاب کسوف کند
و بعض اماکن از تصرفات والیان اسلام بدر رود و هر سال که اول
محرم روز جمعه باشد در زمستان سرما باشد و باران کم ببارد
و آب رودخانها کم باشد و صد فرسخ در صد فرسخ در بلاد جبل غله کم باشد
و مرگ در میانه خلق بسیار بود و در ناحیه مغرب گرانی باشد و بعض
از درختان آفت رسد و روم بر فرس غلبه عظیم نمایند و بروایت دیگر
غلات در مصر و شام و حبشه کم بعمل آید و گرانی در بلاد فارس بهم رسد
و غلات بصره و عراق نیکو شود ولیکن از جانب سلاطین و عمال ستمها
بایشان رسد و غلات جبل و نواحی او نیکو باشد و انگور و گندم در بصره
و شام بسیار بود و مرد صاحب شانی در بصره کشته شود با گروهی بسیار
و متاع و میوه ان درین سال نیکو باشد و آب دجله بحدی طغیان نماید
که بغداد مشرف بر غرق گردد و پادشاهی از پادشاهان هند بمیرد و در ماه
ربیع الآخر یا جمادی الآخر درد چشم بسیار در میان مردم بهم رسد خصوصا

درد گلو و درد پشت و ورمها و امراض شکم و دملها بسیار و زنان حامله
فرزند سقط نمایند و بسیاری بمیرند و امیری در شام ظاهر شود و بر ولایت
مستولی شود و ملخ به بعض بلاد ضرر رسانند و هر گاه ستاره دنباله
داری ظاهر شود فتنهای عظیم روی دهد و کسی بر پادشاه خروج کند
و کردان و عجمان قوی گردند و در زمین عراق حرب و اختلاف
و اضطراب پیدا شود و خوفی به حجاج رسد و یکی بزرگی در شام کشته
گردد و در خراسان فتنهٔ عظیمی ظاهر شود و در اطفال دردها پیدا گردد
و آب چشمها زیاد شود والعلم عند الله در حالت عدم تکلم شود

از برای پیدا کردن دزد بیاور یک قدح آب صاف و انگشتری را در میان
آن قدح انداز و این دعا را بنام هر یک از اهل تهمت سه بار بخوانند
در آب بدمد چون بنام دزد رسد انگشتر در گردش آید اللهم رب
السموات والارض ورب القدح یا مالک الملک تؤتی الملک من
تشاء وتنزع الملک ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء
بیدک الخیر انک علی کل شیء قدیر الکافی ذوالنون حاجب الرزق
فلیفعل هذا الخاتم

بعد از دیگر

٣٥

به ... [illegible] ... (خط خورده)
و ... زیر سنگ ... [illegible]
در فرا انیه ... نوشته در ...
عدد ... [illegible] ... (خط خورده)
کنزا رد بول دزد ... تم ... ضم ... علی قلوبهم وعلی سمعهم وعلی ابصارهم
غشاوة ولهم عذاب عظیم ... ٢٤٤
و ... [illegible] ... دفع کند ...
تا ... دمن فوقه سحاب ومن فوقه ...
... ظلمات بعضها فوق بعض ... بالغ که دزد ...
... الا ... ۹۰ ... سینه ...
... علیه ... [illegible]
١ سوالی ... ۹ ... داد ... تبار ...
١ الف ... انیه ... نویسه یکبار ... ١١١١ ... ۹
۹ ... ١٤ ... نوبی ... شد ... کنه
... رق ... دکیر ... ٥٥ ... ٥٠٢
الف از ... ٥٥ ٢ ١٥ ٩ ١ ٤ ٥ ١٥ ١٥ ١٥ ٣ ... ٥٥ ٥٠ ١٤٥ ٥٠ ٤ ٥٠ ٤
در ... یا قوم ... در شب ...
... از ... بعد از حمد ... سوره والنجوم ... بخواند ...
در ... مرتبه ... دلیل ...
... سوره ... بگوید ... نوشته
قیل ارجعوا امکانکم قیل ارجعوا امکانکم ...
الثا ... دزد بیاورد ... فالتمسوا نورا
... [illegible]

باب [illegible] معالجات طیور شکاری

پوشیده نماند که اعاظم این صناعت و فضلاء این علم بسیار
قلیلند بهترین ایشان قسطوس رومی و ابن العوام و ادهم و قطریف
و سورمارس و ابن جانس است و اول کسی که صید شاهین و باز کرد
و ایشان را شکار کرد قسطون پادشاه روم است و صید باشه و چرغ
[illegible] و شکار بحری و چراغ را نسبت به بهرام داده اند و طریق
[illegible] خطبا و بیان نیک و بد و سایر حالات طیور شکاری که جوارح
نامند با یکجای مختلف تحریر کرده اند چون امور معالجات امراض
ان مناسبت الحاق این مجموعه است بنا علیه اکتفا به بیان
ان نمود و آنچه از متقدمین بنظر رسیده ترجمه میشود و تصریح کرده اند
که به نبض طیور در مفصل ثانی بال محسوس میگردد و حرکت ریه پایین
مقعد و انتهای استخوان سینه که عظم زورقی است و از جهة عدم عظم
[illegible] که در سایر حیوانات قاعده دماغ است و تحلل [illegible]

و مواد غلیظ و شمول در کاسه سر بر جمیع سر را صداع عارض نمیگردد
چه باین سبب بخارات محتبس نمیشود و مهره های گردن و پشت طیور را
شناس بمنزله شده و آن عبارت از برامده های طرف پیرون مهرها
است و رودهای این جنس مستقیم است بخلاف سایر بهایم که ملفوف
و پیچیده است و فالج و عرق النسا نیز طاری نمیگردد علامت کلیه
صحت و مرض چون هر صبح بعد از خواب نشسته بال و پر خود را بهم فشار
سازد و بال افشانی کند و مردمک دیده او صاف و نورانی و نظر
باطراف از روی جستجو چپ می کند و از نشاط پرواز نماید یا خواهش
صید و فضله اش معتدل القوام است و سفید و بسهولت رفع شود و
علامت صحت است و با این اوصاف هرگاه در حین پرواز پر سرعت
و قوت زند و کثیر الحرکت باشد دلالت بر حرارت و یبوست مزاج
اصلیه دارد و ضد آن بر برودت و رطوبت و اضداد صفات مزبوره
علامت عدم صحت است پس اگر سر را حرکت بیجا دهد دلالت بر آفت
دماغ کند اعم از آنکه در اصل دماغ باشد یا بمشارکت عضوی دیگر

مگر چشم را پوشیده در رطوبت از و سیلان نماید دلالت بر طره و افت
چشم کند و هرگاه دهانش بعد از سیاهی سفید گردد دلالت بر آنکه کند
واگر بتمامه باب را جمع نماید دلیل است بر غلبه رطوبت غریبه و چون باد گره
ان هر دم بپای نشیند و در حین رفع فضله بدشواری اخراج نماید دلیل آنست
بر بواسیر و آفت روده و شقاق پا و ورم کف دلیل بر حرارت
غریبه و لرزیدن دلیل نقرس و مفاصل و ورم فوق زانو است
و کشیدن موی خود بمنقار دلیل کرم معده و قمل است و کاهیدن بال
راست و منقار دلیل ضعف جگر و خارش بینی بحد افراط دلیل آکله
و صدای جوف دلیل ریاح غلیظ و میل بطعم نمودن دلیل تخمه و افتادن
از نشیمن و تشنج مفرط دلیل موت است امراض راس
دوار علتی است که سر را بسیار حرکت دهد و منکوس کند و هرگاه مرتفع
دارد پس اگر نگون داشتن سر زیاده بر رفع باشد و تغیر در چشم هم رسد
از اصل دماغ خواهد بود والا بمشارکت اعضاء اسفل علاج آنچه از
از اصل دماغ باشد مواد حاره با آب کشنیز و سعید ابقطلیه نمایند
و کود

و سعود کنند و سقیه بگلاب نمایند و در بار و سقیه بگلاب مرزنجوش
دران حیا سنیده باشند باید که و تقمید بمرزنجوش مطبوخ و آنچه به
مشارکت باشد علاج آن عضو کنند رهقه علتی است که موی ریخت
الیند و مخلب که عبارت از ناخن است کج و سست بحدی گردد که
ضبط طعمه نتواند نمود علاج هرگاه زمستان باشد در پیش آفتاب والا
بدارند و تطول بابونه و سقیه باب نرگس و آب مورد کنند تقلیص
علتی است از پیش دماغ که حرکت دشوار کند علاج تطول با آب شبت
و روغن کنجد و سقیه بشیره نیم گرم ذره کنند و بعد از آن آب عناب و بنفشه
سبز مفید است امراض چشم شب کوریست بتصریح محمد آقا که عبرانش
دبوزینه و مرغ خانگی و کبوتر جمیع حیوان اشیا را در شب بینند و عدم ابصار
جوارح سبب بخار غلیظ است علاج منع لحومات و اقتصار بحبوب و
تقطیر بگلاب و شکر نماید علاج غشاوه و بیاض تقطیر زهره و به
شکر مروارید کنند اتساع و زولاب علتی است که در روز ابصار

نکند و علامتش وسیع شدن مردمک است و روز چه طیور را در صحت بصر
سوای شب و برودت مفرط هوا مردمک را وسیع میگرداند علاج تقطیر زهرها
است با عسل علاج سیلان رطوبات بتقطیر آب مورد کنند و او هم آب
مورد را با توتیای مغسول تجویز کرده است و علاج سطبری پلک چشم و
بهم آمدن او بعد از حل ان شکر طبرزد بکوبند با بال پارس طیور پنبه زیت آزموده
است جدری وان حدوث نقطهای سرخ قدر عدس است در پلک و
چشم علاج موضع را با سیر مالند بعد از ان خاکستر برگ زیتون بپاشند
علاج سلاق که سرخی پلک است با صلابت و به جوشش بتقطیر گلاب و
روغن پسته کنند و علاج جرب که خشونت و سرخی پلک است بقطور
شراب و سیذاب و سماق منقوع در گلاب کنند و علاج بدله که غرب
به سیلانست بقطور روغن گل سرخ و شراب با پیه که و دموع که کثرت
اشک است هرگاه از دو اشک عارض شود بروغن بنفشه مخلوط بشیر دختر
تقطیر نمایند امراض منقار و مخلب منقار را بفارسی منقار و مخلب و

خنطال

خنطال گویند از جمله امراض آن یک تقشر است که عبارت از ریزه
شدن و پوست انداختن باشد علاج بی عدیل تضمید این دوا است
لک زه شاخ بز و سرتب و در روغن بید انجیر جوشیده استعمال نمایند
و سطبری منقار و ناخن را که از صدمه و اسباب خارجیه بهم رسیده باشد
تضمید ان باب مورد دلاوی نمایند و انچه بسبب انصباب مواد باشد
بروغن بادام و تخم کبوتر و مغز پسته تطلیه نمایند و التواء که کجی و پیچیدگی
است تضمید بسرکه و شب کنند و تطبیق و که بهم آمدن و باز شدن
مخلب و منقار است مداومت بتضمید روغن کنجد و روغن تازه و کوط
نیز از ان نمایند و طعمه برزده خام تخم مرغ باید که و ثالیل و که به
ترکی زلیل گویند وان در خنطال و انگشتان حادث میشود باید
دوا مکرر تطلیه نمایند که از مجربات است اشق و مقل ازرق هر یک دو
جزو نیمکوب کرده یکشبانه روز در سرکه جبا بینه پس در دهن حل
کنند و گل خطمی و تخم کتان بنفشه بابونه هر یک یکجزو اضافه نموده

استعمال نمایند و علاج ریش کهن حنظل را بمقار رجون آوردن و
موضع بن ناخنان باید کرد و تضمید بدارچینی و امثال ان باید نمود
و اورام حاره تازه را تضمید بگل ارمنی و صندل سرخ و کافور و زعفران
باسرکه کنند

امراض دهان و زبان و حنجره و آلات تنفس

علاج خشونت دهان که مانع خوردن طعم گردد بهدانه را یا حلبه را در
گلاب خیسانیده سقیه بان کنند و کنجشک طعم دهند و پاشیدن کتیرا
در ناسته بسیار مفید است و تشنیج عضلات حنجره را که مانع فرو
بردن طعم شود سقیه باب طبیخ انجیر و مویز و تضمید بروغن گردکان
کنند و ورم کنج دهان را سقیه باب گرم ممزوج بلعاب بزر قطونا و
تضمید با انجیر مهرا با قدری سیر نمایند و چون منفجر گردد حرکت او سو
هک کهنه برگ عناب را مثل غبار سائیده بپاشند سعال و ضیق نفس را
علامت تواتر نفس و باز داشتن دهان و ضعف حرکت است هرگاه
این علت را از حرارت مزاج یا هوا باشد شدت تعب میل بآب میکند

دهنی

دهنی سرد و کف پا گرم میباشد و آنچه بسبب بخار باشد این امراض
با او نمیباشد و علاج ان سقیه بروغن کنجد با قدری صمغ عربی و لعاب
بهدانه و گل ارمنی است و چون با حرارت لاغری عارض گردد سقیه به
شیر الاغ و کتیرا و ماء الشعیر با قدری آب کدو باید کرد و بروی اسفناج
و کشنیز و برگ بید و امثال ان خوابانند و داغ و بخارهایی که بجو مورد
کنند بسیار نافع است و هرگاه از برودت باشد علامتش حرکت سرد و سیلان
رطوبات غلیظه از دهان است علاج سقیه بشیر الاغ که قدری سرکه‌ای موش
دران حل کرده باشند باید کرد و روغن ترب را از مجربات شمرده اند و
حلتیت را بعض تجویز نموده اند

خفقان

علامت اسکه تواتر
نفس و صدای منخرین و حرکت منتهای عظیم زورقی است که باندک
حرکت این عوارض محسوس میگردد علاج سقیه بگلاب و گل ختمی و لعاب
تخم ریحان و آب انجیر و گل ارمنی کنند و بر روی پا برگها و علفهای سرد به
خوابانند و طعم زرده تخم خام و جوجه بریان آورده دهند و گرفتن آواز را

علاج بدادن طبیخ انجیر زرد و خطمی و زوفا و عسل کنند و ضیق و دشواری
نفس را این دوا بغایت نافع است و پوست بیضه تخم مرغ را نرم سائیده
با مویز جهانگیه بدهند و تسقیه باب کلم بوته دار نمایند و اگر حرارت غالب
باشد تسقیه بروغن بنفشه و گلاب و آب کاسنی و روغن گل سرخ کنند
امراض حوصله که ژاژک عبارت از اوست تخمه سبب ان کثرت اکل و
طعم بیوقت و عدم هضم است علامتش فی کهل و سستی و بر خاک
غلطیدن و بر نشیمن قرار نداشتن و دهان باز کردن و سیلان رطوبت
است علاجش گرسنگی و پرواز بیشتر فرمودن و طعم از برنج و ذرة و
حبوبات دادن است و در روز سیم گنجشک طعمه کنند و این دوا را در گوشت
پیچیده بدهند زنجبیل مصطکی گرد بادار چینی فلفل هر یک یکجزو با شکر
حب بقدر فلفل ساخته استعمال نمایند و بجهة رفع رطوبات غلیظه مومیا
را از مجربات دانسته اند و قدر شربتش از سه عدد تا هفت عدد است
و سوم ناصح و ادهم نیز تسقیه طبیخ مصطکی و قرنفل را ستوده اند

و ارادی

و بر روی آن نعناع تازه و پودنه و سداب که سرکه بران پاشیده
باشند بخورانند و در زیر نشیمن بگسترند و باجماع رسیده است که از
انسان و طیور و وحوش سه صنفند که تخمه نمیشود از انسان حکیم
و راهب و مسافر و از وحوش شیر و پلنگ و آهو و از طیور کلنگ شترمرغ
و قیطاة که بفارسی سنگ شکن گویند ریاح علامتش قراقر و ظهور
نفخ و قلت اکل است علاجش طعم از ملخ و خطاف و خرگوش کنند و حبی
که مذکور شد بسیار نافع است و حقنه بطبیخ رازیانه و کرفس یا بروغن تازه
و فلفل کنند و جگر گوسفند با شیر الاغ و هلیله زرد کنند و بدستور تخم سنگ پشت
با شکر بغایت مسهلات نافع اند و شیاف شکر و انزروت و عسل و نمک
بسیار مفید است و شیاف پیه خوک سه مخصوص باز بیان کرده اند و هرگاه
حرارت ظاهر باشد بجای نمک در مسهلات و شیافات و حقنها هلیله
زرد کنند و بحری و شاهین و بحری جهة اسهال گوشت قدری نو
شادر با شکر و روغن تازه دادن بسیار نافع است چه او لا

بقیه رفع فضلات وثانیاً باطلاق رفع مواد میفرماید و دود علامت
کرمی که در زهرک باهم رسد منکوس داشتن دهان ولاغر شدن است وعلامت
کرم روده بد بوئی فضله وغلطیدن وقلت اکل است وعلامت کرم مقعد
خروج وظهور اوست علاج آب برگ شفتالو با گوشت یا آب چغندر و
عسل بدستور قبیل وبرنگ کابلی معشر واگر تربد وتربد سفید را بالسویه
سائیده با عسل حل کرده باید داد بواسیر علامتش ظهور خون با فضله
و ضعف هضم طعام و سقوط قوت و دفع شدن فضله بدشواری و قلت
مقدار آن و کثرت مرات است علاج حقنه بطبیخ تخم کتان و روغن آن
و روغن کردکان و روغن نارجیل کند خصوصاً چون قدری از کردکان
سوخته اضافه کرده باشند و خروج مقعد و شقاق او را بر روغن وسمه و
کوهان شتر و روغن حب البطم کنند امراض جگر علامتش سده و
ورم آن و تشنج مفرط واحساس ثقل و برآمدگی تحت استخوان
سینه است علاج تنقیه با آب طبیخ بیخ زرشک و طبیخ بیخ علیق که

ابنها

بزرگ بکوبد کی ناممنو باید کرد و لک مغسول ریوند چینی گل سرخ بیخ کاسنی
بالسویه جوش بیده واب اورا بدهند و طعام از زرده خام تخم مرغ و
آرد عدس باشد و گاهی از لحوم لطیفه با آب طبیخ عدس کنند و موهای
تحت استخوان سینه را ستره با آرد جو و صندلین و مصطکی و سرکه مکرر
ضماد نمایند و زلو دادن موضع مذکور نافع است. قولنج علامتش
خشکی فضله وسینه برخاک گذاشتن و بی آرامیست علاج با آب طبیخ
حلبه و شبت با عسل حقنه کنند و آب نسرین و آب زنبق و عرق بهار و
نارنج که حلبه در آن خیس بیده باشند نافع است و حقنه بمیاه
مذکور با قدری روغن تخم کتان و بابونه و امثال آن نافع است
نافع است امراض رجلین و مفاصل علامتش ظهور برآمدگی
مفصل و عدم ضبط تمه بخلف و عدم قیام است علاج هرگاه
حرارت ملمس باشد موضع را زلو دهند و بقل ارمنی و گلاب و خفض
و بوش در هندی و نشاسته و سرکه و قدری سورنجان و زعفران

ضماد نمایند و تسقیه باب عناب و روغن بنفشه کنند و هرگاه به حرارت
باشد و روغن گردکان و نارجیل و سپیداج بر دهنه و زعفران بسیار
مفید است و گوشت گنجشک به روغن بادام تلخ و شکر نافع است و
حرمل را در سرکه جوش بیده لته را بان تر کرده بر موضع به بندند
و این را از تجربات شمرده اند و دادن سناء مکی بقدر یکدانگ عجیب
الاثر است ورم کف که منجک نامند زبون ترین امراض و از مواد
محترقه حاره میباشد علاج پوست خشخاش را کوبیده در سرکه پخته
بوزن آن بزر قطونای کوفته و قدری روغن گل سرخ اضافه
نموده نیمگرم ضماد نمایند و طلاکردن آنچه در علاج ثالیل مذکور شد
بغایت نافع است و هرگاه منفجر گردد مرهم کافوری معالجه کنند
امراض سر و بال و موی از انجمله ضعیف بر آمدن و سپید گیست
پس اگر با وجود آن لاغر گردد سبب قلت ماده غذایی خواهد بود
درین صورت لحوم لطیفه باید داد تقویت ناخن با ادویه

که در

که در امراض جوصله مذکور شد باید نمود و اگر بدون لاغری باشد
سبب آن مواد فاسده است و بدستور بر آمدن و ریختن و ریزه شدن
و اصلاح و بیدن از احراق مواد و سپس خواهد بود علاج مسهلات
مذکوره کنند و بعض دادن حب زرد را بسیار نافع دانسته اند از یکدانگ
تا دو دانگ و روغن حب الغار و گردکان و فرفیون و پیه نار و خاکستر
علیق و خاکستر پرسیاوشان تقیه نمایند و بطبیخ شلغم برگ کنجد
مکرر بشویند و هرگاه موی بریده شد ریزد و اصل آن باقی ماند تدهین
بروغن مورد و روغن گردکان حل نموده بمالند عجیب الاثر است
قراع ریختن ریزه موی سر است علاج تسقیه بماء الشعیر و تطلیه بآب
کدو و روغن بنفشه و آب گشنیز و خاکستر پرسیاوشان و دانه خرما
سوخته کنند حرب ریختن جمیع موی سر است با دوی سوسه و
خارش علاج باب حرز زهره و آب چغندر و حلیه بشویند و روغن بادام
با عسل بمالند و روغن تازه با شکر طعمه دهند لا اله الا الله خنثی گویند که در

نگاه کردن چشم روشن شود آب لاله را بخورند با شکر صفرا ببرد و
طبع را نرم کند و تب سو ببرد و سرفه را نیک باشد و هر کرا درد چشم
باشد و اماس کند آب لاله بگلاب و بنفشه برو نهند منفعت کند
آب لاله را اگر در سر مالند درد ساکن کند **لفاح** چنین گویند اگر لفاح
در مجلس نهند چنانکه بوی آن بشنوند زود مست شوند اگر پوست او
با نخود در آتش نهند همه خنده کنند **یاسمین** چنین گویند که یاسمین گرم
و خشک است در آب افکند دماغ را از رطوبت صاف کند و روغنش
درد کمر را نیک باشد اگر برگ او با شیر بسایند بر کلف مالند کلف را به
ببرد صفت شاسپرم شاسپرم را بتازی زمیران گویند طبع او
گرم و لطیف است و چون گلاب دار باشند و بوی کنند خواب
خوش دهد نشاط آورد و بوی کردن او درد شقیقه را بنشاند و
چشم روشن کند اگر بکوبند بر اماس که از سردی باشد بمالند
اماس را ببرد تخم شاسپرم با روغن گل بریان کنند و هر روز یک

مثقال

مثقال از آن بخورند خون شکم باز گیرد و اگر یک سیر تخم او را بکوبند با
یکمثقال ماروته بخورد کودکی ده ساله که شب در جامه خواب شاشد نکند
مرزنگوش چنین گویند که مرزنگوش گرم و خشک است اگر او را به بینی
صاحب قولنج ریزند منفعت کند **بنفشه** چنین گویند که طبع بنفشه سرد و
نرم است خواب آورد درد سر بنشاند و طبع نرم کند بوی کردن آن
گرمی و خشکی مغز بنشاند و دل را نشاط دهد **نیلوفر** چون نیلوفر بوی
کنند دیر مست شود گل او چون بخورند خون صاف کند چون بکوبند و در روی
بمالند آبله ببرد چون بسیار بوی کند معده را قوی کند و خواب خوش
آورد اگر برگ او بر جایی که خون آید بمالند خون باز دارد طبع او
سرد و تر است اندک میلی بگرمی دارد **نسرین** طبع نسرین گرم و خشک است
مصروع چون بوی کند منفعت بیند **خیری** چنین گویند اگر خیری
بر مقعد خداوند سرفه مالند سرفه ببرد اگر خیری و چون هدهد و روغن
زیت بهم بیامیزند و زن بخود برگیرد هرگز آبستن نشود بجماع لذیذ گردد

شنبلیله چنین گویند که طبع شنبلیله معتدل است اماس ها نرم کند و دردها
ببرد و دماغ را تری دهد و دل را نشاط آورد در منافع میوها خربزه
بادنجان کدو ترب پیاز سیر گزر کرلب چغندر عنصل شلغم خربزه تابستانی
گرم و تر است هر کسی را موافق افتد چون بسیار خورند صفرا انگیزد هر چه
شیرین تر باشد طبع او گرم تر باشد و خیار زهندی سرد و تر باشد
گرمی دل جگر و معده را منفعت کند صفت کدو چنین گویند که طبع کدو
سرد و تر است درد سر را زایل کند تب گرم را ببرد تشنگی معده و جگر
ساکن کند تخم او با شکر چون بخورند جماعت را قوت اگر پوست او در
خانه بسوزانند مار بگریزد اگر پوست کدوی کهنه بسوزانند و با روغن
بر کلف مالند پاک شود بادنجان بادنجان بغایت سودائی است چون
بروغن تر بریان کنند بهتر باشد اگر بسیار خورند سودا پدید آید و درد
سر و شقیقه آورد هر که بخورد سی روز پیاپی دیوانه شود و هر که بخورد
سودا آن باشد که بریان کنند و بخورد ترب چنین گویند که طبع ترب

گرم

گرم و خشک است اگر ناشتا بخورد منفعت کند و بلغم را ببرد و
معده را قوی کند و آب پشت بیفزاید و سرفه بلغمی ببرد و اگر در خانه
دود کنند کژدم بگریزد اگر تخم ترب با سرکه و شاسپرم و نیز زنان
در بهق مالند منفعت کند پیاز چنین گویند که پیاز گرم و تر است اگر
یک پیازی در آسیاب اندازند از گردش باز ایستد هر که پیاز خام
بسیار خورد درد شقیقه پیدا کند اگر پیاز در آتش بریان کنند بر ما
سوره بندند سود کند اگر پیاز پخته خورند بلغم را در معده گرد کند و
پیاز خام خوردن چشم را تاریک کند چون درد دندان مالخون
باز دارد اگر تخم پیاز با روغن گل بریان کنند و بخورند هر که در
خایه باشد سود کند صفت سیر اگر سیر را با دانه مویز بکارند چون بروید
شیرین باشد اگر سیر را در وقتیکه ماه در کاس باشد بکارند بوی
آن نکند نشود اگر دانه سیر با روغن بز بجوشانند و شافه کنند خارش
مقعد را ببرد نه خوردن سیر بوی دهن خوش کند و بلغم از معده پاک کند

ولرزه دست و پا ببرد ولیکن صفرا انگیزد درد شقیقه و خارش
اندام و تاریکی دیده پدید آورد طبع او گرم و خشک است اگر در آتش
پخته کنند و بخورند بواسیر و درد ناف را منفعت کند پوست سیر را بر موضع
درد کنند بهتر شود **چغندر** چنین گویند که چغندر سرد و تر است اگر
بیخ آن بپزند و سر بدان بشویند موی سخت کند اگر بعد از پیاز
چغندر خورند بوی پیاز ببرد چون بسیار خورند سینه را نرم کند
لاکن قولنج را زیان کند سرفه را سخت کند اگر بسرآب و برگ او
بشویند سبوسه ببرد **کدو** طبع کدو گرم و تر است اگر پخته خورند
آواز بگشاید سرفه ببرد اگر آب کدو بر اندام مالند خارش اندام
ببرد اگر تخم او در زیر زنی دود کنند کودک مرده در حال بیندازد
شلغم هر که شلغم پخته بسیار خورد بناشتا سینه را نرم کند و سرفه
را ببرد اگر با گوشت بپزند و بخورند آب بیفزاید و چشم روشن کند
عنصل چنین گویند که در عنصل خاصیتها است چون کرگ پای براو

نهد بیمار شود اگر بیمار باشد او بخورد به شود در منافع بادروج گندنا
کنگر و کاهو سداب کاسنی کرفس فرفخ کشنیز شونیز نعنا و اسفناج ریواس
ناخواه سپندان سماروغ طرخون ریباس سقر **بادروج** چنین گویند که اگر
کسی بادروج خورد هر برگی کرمی در شکم او افتد و اگر آب او و خون آب
در پهلو طلا کنند بادسپرز را منفعت کند **گندنا** که تره باشد چنین گویند
که هر که گندنای خام بسیار خورد بوی دهنش ناخوش کند و دندان معیوب
کند لکن قضیب سخت کند اگر تخم او در سرکه کنند زود ترش شود اگر آب گندنا
در بینی چکانند خون بازدارد طبع او گرم و خشک است معده را موافق افتد
کنگر چنین گویند که اگر کنگر و زهرهٔ بز کوهی بر قضیب مالند سستی
قضیب ببرد **کاهو** چنین گویند که طبع کاهو سرد و تر است خواب
آورد و درد سر بنشاند و نزله و زکام سود کند چون بسیار خورند
آب پشت ببندد و چشم تاریک کند اگر برگ او در شراب خورند مستی
بازدارد اگر آب برگ او در بینی چکانند درد سر را ببرد **سداب** چنین گویند

که سداب گرم و خشک است طعام بگوارد بادها را بشکند بلغم را ببرد
اگر کسی را مار گزیده باشد برگ سداب و برگ انجیر و مغز جوز کهنه
هر سه برابر یکی بکوبند و بخورد او را هیچ زهر بر او کار نکند اگر سداب
و یک درم روغن جوز بخورد در ساعت حیض بگشاید و اگر مویز سیاه
با سداب بکوبند و در دندان گیرند در ساعت درد بنشاند اگر
کسی را جوزه در اندام افتاده باشد بلغمی با سداب تر کنند و بر وی
نهند جوزه را بنشاند **کاسنی** طبع کاسنی سرد و خشک است سده جگر
بنشاند هر علتی که از جگر خیزد سود کند چون با نان و سرکه خورند
زردی ببرد و اگر کاسنی بکوبند و با گلاب بر پیشانی طلا کنند
درد سر ببرد و خواب خوش آورد **کرفس** محمد زکریا گوید که هر که
در تابستان کرفس خورده باشد اگر کژدم او را بگزد هلاک شود و خوردن
او بلغم را ببرد و معده را قوی کند بوی دهن خوش کند و باد بنشاند
اگر تخم او با نبیذ بخورد زود مست نشود اگر تخم او بجوشند و آبش را

بخورند

بخورند اماس شکم و قولنج را بگشاید **فرفخ** طبع فرفخ سرد و تر است
آب تخم او اگر بخورند جماع را قوت دهد و اگر با برنج خورند طبع نرم
کند و صفرا بنشاند و حرارت جگر و معده را ساکن کند **صفت کشنیز**
طبع کشنیز سرد و تر است بثرهای گرم را سود کند اگر در زیر بالین کسی
نهند از خواب در بیدار شود چون اندک خورند خون صاف کند چون
بسیار خورند خون را بسوزاند و شهوت را نقصان کند اگر یک مثقال
کشنیز خشک و یک مثقال شکر سفید بخورد کودک دهند که در جامه خواب
شاشد منفعت کند هر کرا قی افتد یک درم کشنیز و یک درم گل ارمنی
بکوبند و با آب بخورند قی باز دارد و آب او زهر است از غایت
سردی و بخارهای گرم از سر و مغز باز دارد و بوی دهان خوش کند
شونیز اگر برگ شونیز در لحاف کنند کیکان بگریزند طبع او گرم و
تر است بلغم را سود کند **نعنا** طبع نعنا گرم و خشک است معده را قوی
کند و شکم ببندد و طعام بگوارد و شهوت را قوت دهد و درد شانه

بیان الشیخ

چشم افزاید اگر بغذای تازه بخورند کرم شکم را بکشد و اگر در میان
جامه نهند دیوچه خرابی نکنند **اسفناج** طبع اسفناج سرد و تر است و
درد سر و تشنگی بنشاند و طبع را ملایم کند اگر آب او بر صاحب صفرا
نهند سود کند اگر بر چشم سرخ شده مرهم کنند و بگذارند به شود **انیسون** پیاز موش
طبع انیسون گرم و خشک است بلغم ببرد معده قوی کند طعام بگوارد
بادها بشکند اگر بر زنان دود کنند بچه مرده بیفکند هرکه بسیار خورد
خوابها آشفته بسیار بیند اگر آب او با روغن جوز بر پی سوکه
حیض بسته شود بخورد بگشاید **نانخواه** طبع نانخواه گرم خشک نانخواه
است چون با شکر کوفته خورند معده را قوی کند طعام بگوارد باد
بشکند و کرم شکم بکشد بلغم ببرد بوی دهن خوش کند آب
رفتن از دهن باز دارد و گرده قوی کند و ریگ مثانه برطرف
کند و بار مخالف بنشاند و جگر قوی کند **سپندان** طبع سپندان
گرم و خشک است هرکه بخورد صدای او کشاده شود و زهار گرم کند

اگر در خانه

اگر در خانه دود کنند مار بگریزد **سماروغ** سماروغ سه گونه باشد یکی
دشتی یکی دراز بر سرگین چهارپای باشد یکی در خم شراب باشد و آن
سرخ باشد و زهر است و سماروغ که از سرگین خیزد چون بخورند تن را
قوی کند و باه را بکشد و بیابانی هرکه بخورد اگر زن او را فرزند شود
اگر سماروغ سرخ با زهره بر قضیب مالند با هرکه مجامعت کند آبستن
پیدا شود **طرخون** طبع طرخون بعضی گویند گرم است و بعضی گویند [illegible]
اما در خشکی او خلاف نیست درد دندان را منفعت کند و بن دندان را
سخت کند و بوی دهان خوش کند اگر با نان خورند معده را قوی کند
اگر در دندان مالند خون از بن دندان باز دارد **ریباس** ریباس
سرد خشک است صفرا بنشاند خون صاف کند هرکه بسیار خورد جگر را
سود کند و سرفه و درد سر ببرد و تشنگی ببرد **سعتر** طبع سعتر گرم و
خشک است بلغم را ببرد علتها را که از سردی باشد سود کند در بحث
غلات و حوائج و منافع و مضار آن گندم و جو باقلا نخود عدس

برنج کاورس لوبیا ماش **گندم** طبع گندم معتدلست بقولی گرم و تر است
و از وی نشاسته سازند و طبع نشاسته سرد است اگر گندم با گوگرد بپزند
جائی بپاشند هر جانوری از آن بخورد بیهوش شود **جو** طبع جو سرد و تر است
و پوستش خشک است چون بخورند تشنگی بنشاند و سینه را نرم کند **باقلا**
اگر از و غرغره بجامه رسد با آب باقلا بشویید پاک شود اگر باقلا برگ
خرزهره بپزند بط و کلنگ چون بخورند بمیرند طبع او گرم و خشک است
چون بپزند گرم و نرم باشد **صوت نخد** طبع نخد گرم و تر است آب
پشت و سودا انگیزد و گرفتن جگر را بگشاید **عدس** طبع عدس سرد و
تر است اگر عدس بپزند با روغن هر کس از آن بخورد بیهوش شود
صفرا بنشاند چون با سرکه جوشیده خورند تب صفرائی را ببرد و
خوردن دلرا روشن کند و آواز بگشاید و سرفه ببرد برنج خوردن
برنج تن را قوی کند چون بسیار خورند معده را بپالاید گنجد بریان
کرده چون زن بخورد حیض بگشاید لوبیا با جو بپزند گرم شکم بگشاید

ماش طبع

ماش طبع ماش سرد و خشک است تیزی چشم افزاید اما خون را تسکین
کند درد چشم را محو کند **در باب زن و مرد** بدانکه ایزد تعالی آدمی را بیافرید
از نطفه آب منی چنانکه خواست و موجود کرد از هر نوع و اندرون
تن دویست چهل و شش پاره استخوان آفرید و بر روی استخوان گوشت
آفرید و از بر گوشت رگ آفرید و رگ سیصد و شصت آفرید و جسم مردم
غذا بر رگها رسانید و نیز عصب داد و عظام بر جای بداشت
بقوت یکدیگر و خدای تعالی دلرا بر جمله تن شاه گردانید و همه اعضا را
سپاه او گردانید چون دل اندر صلاح باشد همه تن درست باشد
چون بفساد افتاد همه بفساد باشد و دل جانوران میان سینه باشد
و دل آدمی سوی دست چپ و دل معدن جانست و مقر و جایگاه
عقل است و جگر معدن خون است و معده انبار تن است و شش
خادم تن است و سپرز خادم (زندان) تن است و جگر در طبایع جایگاه
خون است و زهره جایگاه صفرا و شش جایگاه بلغم و سپرز جایگاه

سودا و خداوند عالم در معده آدم چهار بار آفریده است یکی را جاذبه
گویند و دیگری را ماسکه سیم را هاضمه چهارم را دافعه گویند و حکیم
آفریدگار جاذبه در معده طعام کشد و جذب کند و ماسکه طعام در معده
نگاه دارد هاضمه هضم کند دافعه طعام از معده بیرون آورد جاذبه
از صفرا است ماسکه از سودا است هاضمه از خون دافعه از بلغم و
خدا تعالی چیزی بقدرت آدمی بیافرید و بروی بسیار فضل کرد
که دیگر بر هیچ موجودات نکرد چون علم و عقل و خرد و نطق و خدا
شناسی و پرستش او کردن و اگر صفت فضلهای خدا تعالی
بر آدمی کنیم دراز گردد و اندر آنها پیشی و بیشی آفرید اکنون باز
گردیم بمنافع و مضار و آنچه از اعضاء آدمی بکار آید بتوفیق خدا تعالی
خاصیتها که در آدمی موجود است بدانکه خدای عز و جل سبحانه آدمی مرد
و زن و کودک هر یک جداگانه خاصیتها آفرید و از هر سه نوع مرد را بر
گزید بعقل و خرد و تمیز و اندر آدمی خاصیت موجود کرد موی اگر موی

سر آدمی بسوزانند همچنان مرهم بسرکه تر کنند و بر سگ گزیده نهند
سود کند اگر موی سر آدمی بسوزانند و خاکسترش بگلاب تر کنند
و بر سر زنی نهند که دشوار زاید در ساعت بار بنهد اگر موی سر
مردم در پیش خود دود کند حفظ بیفزاید اگر موی سر آدمی بسرکه
تر کنند بر زخم سگ دیوانه نهند سود دارد مغز اگر مغز سر آدمی
مرده بسوزانند و بسایند در بواسیر کنند منفعت کند کله اگر کله
آدمی برگیرند و خاک نمناک در آن کنند و تخم سیسنبر بوی بنشا
نند و بجای آب خون آدمی باب در آن دهند پرورده شده بانجو
دارد هر که بوی آن بشنود مطیع دارنده گردد لعاب مردم بر همه
گزندگان زهر است اگر لعاب دهن شخص تشنه یا گرسنه شده در ریشها
مالند سود دارد و گزندگی را منفعت کند ریم اگر ریم گوش در شراب
کنند و بخورد کسی دهند بیهوش شود و اگر با فلفل بسایند و در چشم چهارپایان
کشند کور شود چون خواهد روشن شود نشادر و خون سیاوشان و بلغ

از مغز برابر بکوبند و در چشم او کشند روشن شود اگر کسی را دندان درد کند
دندان مرده را بدندان گیرد بهتر شود و اگر استخوان از بن گوش بیاویزند
درد گوش ساکن شود **خون** اگر خون آدمی بستانند از حجامت و بیارد
حلبه عجین کنند و ترکیبش با شراب و عسل کنند بمالند بر جراحتها که
بر تن بود خصوصا بر ساق پای اگر خون آدمی در جایها کنند
همه کیکان آنجا گرد آیند و اگر خون مردم در چراغدان کنند چون روغن
بسوزد **منی** اگر منی بر جراحت مالند به شود بهق و نیز ببرد و اگر
منی مردم با شکوفه غبیرا بیامیزند هر که بوی آن بشنود مطیع شود
زهره یحیی ماسور گوید که زهره آدمی زهر است جالینوس گوید
اگر زهره مردم خشک کنند و خرد بسایند و در چشم کشند سفیدی
ببرد **پیه** اندر کتاب گفته اند که پیه آدمی را چون بگدازند و در چراغ
دان ریزند هر جا که بیفروزند چراغهای دیگر بمیرد الا جائی که
گنج باشد **بول** اگر بول مرد بخورد دیوانه دهنه سود دارد و بهتر شود

بلغ

رجیع هر که رجیع آدمی بستانند و خشک کنند و بسایند بعد عجین کنند
و طلا کنند بر گردن خداوند خوک بند شفا یابد کرم شکم آدم
اگر آن کرم دراز که از شکم آدم میافتد در سایه خشک کنند و
بسایند در چشم کشند که سفیدی داشته باشد ببرد صفت زنان
بدانکه خدای تعالی در زنان جدا گانه خاصیت آفریده است شیر زنان
اگر شیر و شکر طبرزد بسایند و در چشم کشند سفیدی ببرد و اگر در
گوش چکانند درد گوش ساکن گرداند اگر شیر زنان خشک کنند و خون
بوی اضافه کنند و خرد بسایند و با سداب بیامیزند و بناشتا
بخورند رنگ از زنها زهر ببرد اگر دل بوم را بیرون آورد بر سینه زن
خوابیده بگذارند هر چه کرده باشد جمله بگوید اگر زهره کلاغ و زهره
گربه سیاه بهم بیامیزند و بر موی مالند هرگز سفید نشود
بتجربه رسیده است

۴۲

خواص الاشیاء

در باب شیر و پلنگ و خوک و کفتار و گوسفند و استر و خرگوش و
گاو و زرد بز غاله شتر خرگور سگ و کپی و دلق موش سمندر راسو
صفت شیر اگر پیه شیر را بر ناصور نهند درست شود اگر بر سوختگی نهند
سود دارد اگر پیه او در خود مالند دد و دام نزدیک او نشوند اگر
بر دست پا مالند سرما باز دارد اگر زهره شیر و زهره کرکس با یکدیگر
یکی با خود دارد بچشم خلایق عزیز باشد پوست چشم اگر پوست چشم
شیر کسی با خود دارد همه دد و دام از و بگریزند اگر دندان او کسی با خود
دارد شب دلیر شود اگر موی او در زیر جای او نهند بت لاد کنند به شود
اگر در خانه بنهند شپش از آن خانه بگریزند اگر کسی گوشت شیر بخورد
دلیر و نامدار شود اگر کسی بر پوست شیر نشیند از پشه ایمن گردد اگر
دود کنند در جائی که روباه و شغال باشد همه بگریزند و هرگز نیایند

برای زخم ناصور [illegible] فایده دارد

اگر را

اگر کسی مغز سر شیر بگیرد و اندر روغن زنبق کنند و اندر گوش
کر شده افکنند شنوا گردد صفت فیل در او خاصیتهاست جالینوس
گوید که هر که یک هفته هر روز پنج درم پیه فیل بخورد بغایت فربه شود
اگر زهره او خشک کنند بآب بیند در چشم کشند سفیدی چشم ببرد
چون ریم گوش او در شراب بخورد کسی دهند بغایت مست شود و چند
چند بقیاس هفت روز بیدار نشود اگر کف دهان فیل زنی با
خود دارد هرگز آبستن نشود اگر سرگین او را بر اندام مالند جنبنده
از اندام او بگریزند اگر در خانه دود کنند جنبنده موش از خانه
بگریزند صفت پلنگ چنین گویند که پلنگ ددی عظیم با تکبرست
و غایت تکبر آنست که اگر جانوری بالای خود به بیند او را هلاک کند
پلنگ از سر آدم سخت ترسد چون برهنه باشد بگریزد اگر گوشت او
خورند تن فربه کنند و اگر گوشت او خشک کرده بر ریشها بپاشند
سود دارد اگر پوست کمر کنند و بر میان بندند با هر که خصومت

کند ظفر یابد اگر کسی ناف پلنک با خود دارد سگ بوی بانگ نکند و
چشم زخم بدو نرسد اگر زهره او کسی داشته باشد بجای زهر است
اما اگر خشک کرده باشد باب غوره برسبق کند کسی که دارد و در سر او مغز
باشد یکی زهر قاتل است و یکی دیگر را با عطر ببینند هر که آن با
خود دارد همه کس محب او شود خاصه زنان سرا و این مغز را چنان باید
دانست که هر که مغز را بنهند آنکه مگس بر او نشیند و بمیرد آن زهر باشد
آنکه نشیند و نمیرد آن مغز باشد اگر موی پلنک در خانه دود کنند کژدم
از آن خانه بگریزند اگر دندان او با دندان موش خرد کنند زهر قاتل
است اگر سرگین پلنک ماده بجویند در میان او چیزی باشد مانند
عنبر سفید و زرد خام باشد و شناختن او چنان است که بر سر زبان
نهند سوزش کند و اگر در آب افکنند در بن آب فرو شود هر که با خود
دارد فرزند از او در وجود نیاید و آنرا بزبان فارسی زرک خوانند
و اگر زنی قدری از آن بخورد هرگز بار نگیرد صفت گرگ بغایت

دودی

دودی مکار باشد و عظیم بوی بر باشد که ببوی ده فرسنگ از دنباله
گله بیاید و از مردم برهنه بترسد باشد و نیز از خاک بگریزد و بوی
پیاز و موش نتواند شنید اگر کسی موش بخطی بگوید و بر خویشتن بما
لند گرگ نزدیک او نرود و اگر زنان بر کمر گرگ کمین کند هرگز
آبستن نشود و استخوان فیل بر گردن گوسفند بیاویزند که در میان
گله باشد گرگ در آن گله زیان نتواند رسانید دندان اگر دندان گرگ و
بر کودک ببندند هرگز او را باد صرع زحمت ندهد اگر دندان گرگ در
دندان کودک مالند دندانش بی درد برآید اگر دندان گرگ و پوست
شتر گیرند و بر گردن اسب ببندند آن اسب از همه اسبان سبق ببرد اگر
کسی خواهد که کسی را از اسب بیندازد دندان گرگ در آن بنه که وی
ایستاده باشد در خاک کند چون اسب بدواند و بر سر او به خاک
بیفتد چشم اگر چشم راست گرگ کسی با خود دارد از هیچ دد و دام او را
بیم نباشد و اگر از گردن گوشت کودک بیاویزند شب نترسد اگر دیده گرگ

باب عوره بابند و در چشم کشند روشن شود و تاریکی ببرد و آب باز دارد
اگر گوشت گرگ کسی بخورد بسیار روان شود اگر پوست گرگ بر کمر کنند
و بر میان بندند قولنج بگشاید و دارنده بسیار دلیر شود خاصه شب اگر
خون او بخورد دیوانه دهند قوی دل گردد اگر استخوان گرگ در میان کسم
گاو نهند از گردن گاو یا گوسفند بیاویزند که پیش رود گله باشد گرگ
از آن گله بگریزد اگر پیه گرگ در دست پا مالند سرما باز دارد اگر پیه گرگ
در دست زن خفته نهند و گویند مرا خبر ده از فلان کار فی الحال زن
در سخن آید کار او را خبر دهد هیچ آنکه او سوختر باشد اگر حوادند قولنج
را سرگین بخورد دهند سود دارد و در میان سرگین گرگ بجویند
استخوانی باشد اگر آن استخوان صاحب قولنج با خود دارد منفعت
کند و اگر سرگین گرگ با عسل و روغن بیامیزند و یک کفچه بخورد
صاحب قولنج دهند سود دارد اگر قضیب گرگ بگیرند بنام زنی
بدان گره زنند تا او بسته بود هیچ مرد گرد او نتواند آمد اگر
چغال

چغال گرگ بر بالین کودک نهند در خواب نترسد اگر زهره گرگ بگیرد
و خشک کنند و با کندر بر جراحت بندند سود دارد اگر زهره گرگ بروغن
یاسمین بگدازند بنام کسی قطره از آن بر میان ابرو مالند چون آن کس او را
ببیند بروی فتنه شود اگر زهره گرگ بزر اگر طلا کنند و با زن جماع
کند آبستن شود اگر خایه گرگ بشکافند و نمک و آرد جو در کنند هر کرا
درد پهلو بود سه قالی از آن بخورد شفا یابد اگر خایه گرگ با روغن زیت
بر اندایند و در شیشه نهند و سرش محکم کنند و پس در هنگام مجامعت
قدری از آن روغن بر قضیب مالند با هر که مجامعت کند هرگز بجز او کسی
دیگر نخواهد اگر کعب پای گرگ بر بیره کنند بر خصم ظفر یابد اگر ذنب
گرگ ببرد در دهی بر زمین دفن کند هیچ گرگ در آن ده نتواند رفت
اگر زبان او با پوست او بر کودک بندند صرع باز دارد صفت خوک
اگر کسی را مار گزیده باشد جگر خوک را با سداب اندر ساعت بخورد
زهر بروی کار نکند و اگر عصب به برند و کسی از آن بخورد او را هرگز بول

بنگرد جایی که خوک بران بول کرده باشد اگر خداوند صرع بخورد
سود کند اگر پیه خوک را در خانه کسی مالند دشمن ایشان شود اگر پیه
خوک در سم اسب مالند که مجروح و تباه شده باشد نیکو شود اگر سرگین
خوک در زیر درخت بادام تلخ یا آلوچه در مغاک کنند چنانکه بر بیخ
درخت برسد بادام و آلوچه شیرین شود اگر موی خوک در ورق
زر بپوشند در زیر بالین خفته که ارند از خواب بیدار نشود اگر استخوان
خوک در رگو ببندند از گردن خداوند تب بیاویزند سود دارد خرپشت
هر که پیه خرپشت بخورد فربه شود اگر بینی او بر جای دندان کودک مالند
دندان از کودک خوش بوی برآید و دیر گردد کفتار اگر پیه پاره
از اندام کفتار با خود دارد هر جا که باشد گرامی دارندش اگر خداوند
ناسور بر پوست کفتار نشیند سود دارد اگر دندان راست او با شاخ
و موی بران سوی که درد دندان باشد بیاویزند سود دارد اگر زهره
او در چشم کشند درد بنشاند اگر زهره کفتار [illegible] اندک زنی را دهند تا
بخورد

بخورد شهوت ازو بشود اگر در اندام مالند زردی ببرد اگر دندان راست
او کسی با خود دارد سگ بر وی بانگ نکند اگر سرگین کفتار در کبوترخانه
نهند کبوتر در آنجا بسیار شود اگر سرگین کفتار در جایی در زیر خاک پنهان
کنند چهارپایی را که شکم درد کند چون بدانجا بگردانند به شود اگر کسی گوشت
کفتار خورد دلیر و سخت شود اگر موی کون کفتار نر بگیرند و بسوزانند و بروغن
زیت در کون مخنث یا مأبون مالند آن علت ازو برطرف شود اگر
قضیب کفتار در سایه خشک کنند بخورد کسی دهند که اورا ناسور بود
سود دارد اگر پیه او بگدازند با روغن گل [illegible] بیامیزند و بر
بینی و گوش بدان چرب کنند خشکی ببرد اگر پیه او را بکودکی
دهند که شب در بستر شاشد سود دارد اگر پیه او با روغن زیت بیا
میزند بر کلف مالند کلف را ببرد اگر پوست او بر کودک ببندند
بیماری کهنه را سود دارد صفت گاو جالینوس گوید که گوشت گاو
گرانست و خشکی دارد و سرد است و هر که را از خوردن او چاره نباشد

بسرکه و زعفران بیامیزد سخت که سود دارد و زیان ندارد اگر خون گاو
در جراحت مالند که از و خون آید در حال بازایستد اگر کسی را از بینی
خون رود بستانند سرگین گاو گرم در بینی او نهند در حال خون
بازایستد اگر زنی را دشوار زاید سرگین گاو در بینی او دود کنند در
ساعت بار نهد سرگین گاو ماده با خاکستر بیامیزند و بر روغن زیت
بر نقرس نهند شفا یابد سرگین گاو و زهره او در زیر زنی دود کنند
زندان بیندازد سرگین گرم برگزند کیک نهند سود دارد اگر زنی
از حیض باز ایستد سرگین گاو بران جایگاه نهند پاک شود اگر زهره
گاو و آب انار بگوش چکانند درد ساکن شود اگر زهره گاو با قطران
و سرکه تیز باهم بیامیزند بر شقیقه مالند سود کند اگر زهره گاو بر
چنگال خروس مالند بانگ بسیار کند اگر زهره گاو را خشک کنند زن
بخود بردارد فرج او تنگ شود اگر زهره گاو بر میوه خام مالند زود
پوخته شود اگر زهره گاو بر دیوار خانه مالند گزندگان از آنجا

بگریزند

بگریزند اگر زهره گاو بر قضیب مالند قوی گردد اگر زهره او با آب حنظل
بزنند و سر بدان بشویند سبوسه و شک ببرد زهره گاو ماده و لختی با روغن
گل بیامیزند و قدری قطران در وی کنند و در گوش کنند درد گوش ساکن کند
زهره گاو ماده و حنظل و بادیان کوفته بیامیزند در مقعد قولنج مالند در حال
قولنج بگشاید اگر زهره او بر کلف مالند سود کند اگر زهره گاو ماده در گوش
کسی چکانند که چشم او درد کند در حال درد ساکن شود اگر زهره گاو و زهره ماهی
با خرما بیند در چشم سیاه کند زن بخود برگیرد در حال حیض بگشاید و بار گیرد
اگر کعب گاو بسوزانند و با کشنیز و زهره گاو بیامیزند بر کلف مالند به شود
اگر کعب گاو بسوزانند و اندر شیر کنند و بر دندان نهند درد ساکن کند
موی گوش گاو در طعام کنند و بخورد کسی دهند نالان شود بیم هلاک شود
اگر سم او را بسوزانند و خاکستر بر جایگاهی که ریش باشد بیرا کنند به
شود اگر استخوان گاو ماده را بسوزانند و با خون سیاوشان و نمک بر ریش
چهارپای نهند درست شود **صفت گاو سرخ** چنین گوید که گاو زرد س

جداگانه خاصیت هست اگر مغز گاو زرد با روغن گل بیامیزند و در گوش
چکانند درد ساکن کند اگر مغز استخوان او را با روغن جوز بگدازند و بر دست
های خشک شده مالند بصلاح آید اگر بول گاو زرد با عسل بیامیزند و در چشم
کشند شب کوری ببرد اگر قضیب گاو زرد بخورد زنی دهند که مرد را دوست ندارد
مرد دوست باشد اگر شش گاو زرد را با آرد جو بیامیزند و مرهم کنند و بر سر
انداینده در دراز کم کند در گوساله جداگانه خاصیتهاست اگر زهره گوساله
را بر ریزند کیکان همه آنجا گرد آیند اگر خایه گوساله را خشک کنند و بکوبند
و بخورانند جماع را سود دارد اگر مغز او را در ردی کودک مالند زیرک شود
اگر مغز استخوان او را بگدازند و بر بینی طلا کنند خواب خوش آورد **گاو کوهی**
چنین گویند که گاو کوهی با مار سخت دشمنی است اگر بیخ را بیند اگر هزار باشد همه
بکشد و امان ندهد اگر سرو او با سوهان بسایند و با عسل بیامیزند هر که
آن بخورد هر شکم کرم که در شکم او باشد همه بمیرد هر که را از شکم خون آید
سه درم سرو او با برابر او تخم خیار بسایند و بخورند خون شکم را نفع کند

اگر مار گزیده بر پوست او بندند سود دارد اگر قضیب او خشک کنند و خداوند
قولنج بخورد رستگی یابد اگر زهره او در کاغذ نویسید چون مهره زنند چون در نوشته
نماید اگر در چشم کشد شب کوری ببرد هر که خایه او را بریان کرده بخورد مجامعت
را سود دارد **صفت گوسفند** اگر گوشت او خورند قوت تمام آورد هر که بسیار
خورد خشم از او برود هر که شیر گوسفند قرقره کند آواز نیک شود اگر استخوان
گوسفند را بسوزانند با شیر زنان مرهم کند بر ریشی نهند که در وی کرم افتاده
باشد همه را بکشد اگر سرگین او غرغره کنند آواز نیک شود اگر با عسل بر زخم
جرب نهند سود دارد اگر سرگین گوسفند بگیرند همچنان آب جو و قدری آب
در آن کنند و بر که خیر لکه بر روی بمالند آبله را ببرد و پاک کند جالینوس
گوید که اگر مار گزیده پوست بز گرم بر آن نهند سود دارد اگر زهره او در ذکر
مالند با هر که مجامعت کند دوستی بیفزاید اگر زهره او با روغن گل سرخ بیامیزند
بخورد کسی دهند که او را ضیق النفس باشد سود کند اگر زهره او با نشادر بهم
بسایند هر جا که مالند هرگز موی بر نیارد اگر زهره او بر ناف کودک مالند

شکم او برآید اگر مغز شفتالو با زهره او بکوبند و شیاف کنند خارش مقعد را
سود دارد اگر کسی خون گوسفند بخورد دلیر و سخت جرأت شود اگر پیه بز سرخ بگیرند
و روغن آن بردارند و ذکر بدان طلا کنند ذکر قوی شود اگر پیه بز و بادام تلخ
و مغز زردآلوی تلخ بهم بکوبند هر که از آن بخورد بمیرد ریم پستان او با قدری
صمغ عربی کسی که بار داشته باشد بخورد منفعت کند اگر سم او در زیر کودک
دود کنند که در جامه خواب بول کند سود دارد **صفت بزغاله** در بزغاله خاصیت
اگر گره او که در ساعت برآید قلیه کنند بکسی دهند که داروی بد خورده باشد
منفعت کند اگر شاخ بزغاله در زیر بالین کسی گذارند هر چه کرده باشد
در خواب بگوید اگر کسی داروی بد خورده باشد خون او بخورد سود دارد **صفت میش**
اگر پیه او را با بادام تلخ و مغز زردآلوی تلخ بجای نهند هر جانوری که بخورد
بمیرد اگر زهره بره را در ابرو مالند سیاه و خوب کند اگر خون او بگرم در لکه
بهقی مالند سود دارد اگر کسی را اسهال باشد گوشت پشت ماده میش
بر آتش کباب کند و بر که کند آب او را بخورد نفع او را او را اندازد بکشد

الزام

اگر سر بز سفید در زیر بالین بیمار گذارند تا در زیر سر او باشد بیدار نشود
اگر سر میش در زیر درخت دفن کنند میوه او زود برسد **صفت سگ**
اگر گندش بکوبند با گوشت بخورد سگ دهند بعد از مدتی جمله دندانهای
او بیفتد و بعضی گویند که تخم بید انجیر بخورد سگ دهند در جای بمیرد اگر زبان
سگ خشک کرده بسایند و بر پلنگ گزیده باشند سود دارد اگر زبان سگ
در زیر موضع یا کفش دارند سگ بر او بانگ نکند اگر موی قفای سگ ببرند
و بر گزیدگی سگ نهند سود دارد اگر خداوند صرع بر پوست او نشیند سود دارد
اگر بول سگ بر قضیب مالند و جماع کنند زن آبستن شود اگر قضیب او بر ران
بندند و جماع کنند شهوت بسیار خیزد اگر مغز او بر خوک نهند سود کند
اگر شیر او در جای بمالند موی ببرد اگر شیر او با عسل بخورد زنی دهند که
کودک در شکم او مرده باشد در حال از او جدا شود اگر ناف او بر کودک بندند
دندان او بی درد برآید اگر چشم سگ ازرق بسایند و با سنگ مقناطیس در چشم
کنند در شب از روز بهتر بینند **صفت روباه** گویند که هیچ جانوری از روباه

هر چیه تر نباشد و از دو بوی ناخوش اید و درو خاصیتهاست هرکه شکنبهٔ روباه
بریان کند بخورد درد پشت ساکن کند هرکه پیه روباه در دست پا مالد سرما اثر او
کار نکند اگر بکدازند و در گوش چکانند درد ببرد اگر پیه او بر پیشانی
مالد خوابش ببرد اگر زهرا بکدازند و در زهره روباه افکنند تباه شود اگر مغز
او بر جائی مالند موی براید اگر کسی را درد سر باشد قضیب روباه از دو بیاویزند
درحال ساکن شود اگر سپرز او خشک کنند با عسل بیامیزند هرکه بخورد طپیدن
دل سود دارد صفت شغال اگر گوشت شغال بخورند باریکی رنج را
سود دارد اگر خون شغال با برگ سپید به پرورند و کسی را که درد گوش باشد
در بنا گوش مالد سود دارد اگر پیه او با روغن بکدازند هرکه را باد سرد باشد
درو مالند درست شود صفت میمون چنین گویند که میمون جانوری باشد
بازی کنی و او آدم لجبست و زود آموز باشد گویند که در میان ایشان مردی
افتاد یک میمون دست بر هم اعضای او میمالید تا دست بر کمر او نهاد چون
محکم بگرفت خویشتن را در زیر او نهاد و با او جمع شد اندرین باب حکایت

بسیار است

بسیار است اگر دل او خشک کند با شراب کسی بخورد درد دل را سود کند
اگر خون او بخورد کسی دهنه کنگ شود صفت گربه چنان گویند که اگر بینی
گربه با روغن و خاکستر چرب کنند دیوانه شود در گربه خاصیتهاست رومیان
گویند که اگر گربه فربه را بریان کنند و بخورند دایم تن درست باشند و زود
پیر شوند اگر خایه گربه خشک کنند و بسایند بوقت مجامعت اندر قضیب
مالند با هر زن که مجامعت کند جز او کسی دیگر نخواهد اگر خایه گربه سیاه
بیرون کنند و بکوبند در سر اتشی نهند همه مار و کژدم از آن خانه بگریزند
اگر خایه گربه سیاه را با پیه بز سرخ بریان کنند و با روغن زابر قضیب مالند
بوقت مجامعت مفعول عاشق فاعل گردد که قرارش نماند هرکه دل گربه
سیاه بخورد شب دلیر شود اگر دل گربه سیاه و پوست گرگ بر بازوی
راست ببندد هیچ دشمن بروی ظفر نیابد هرکس پنج قطره خون از گوش گربه
سیاه بگیرد و غالیه بیامیزد هرکه بوی آن بشنود محب دارنده شود اگر سرگین
گربه سیاه بر زیر زینه دود کنند کودک مرده از شکم او بیفتند اگر سرگین او

او با نیم مثقال روغن زنبق در بینی کس کنند که لقوه داشته باشد نافع است
اگر پیه گربه سیاه با روغن گل و سداب بکس مالند دیوانه شود صفت خارپشت
چنین گویند که خارپشت دو جنس باشد یکی سفید و یکی سیاه و در هندوستان
باشد و سفید در همه جا باشد و در دو خاصیتهاست اگر خارپشت بسوزانند
بر ریش ناسور نهند درست شود اگر او را بر روغن بپزند و آن روغن بر جائی
مالند که موی آنجا رفته باشد براید خارپشت را بر روغن یاسمین بجوشانند
و آن روغن را در موی مالند از هر جا که حاجت خواهد روا کند اگر گوشت
او خورند درد جگر و درد پهلو و بیماری را از سردی باشد سود کند اگر گوشت او را
بریان کنند بخورند جذام و بینی سود کند اگر کسی را بول گرفته باشد شکمبه او را
بریان کرده بخورد در حال بگشاید اگر زهره او با کافور در بینی چکانند
درد سر را سود دارد اگر مغز سر او را بپزند بر سر مار گزیده مالند سود دارد
مغز سیاه قوی تر باشد صفت موش چنین گویند که موش بسیار باشد
خاکستر بلوط در خانهای ایشان ریزند برطرف شود در موش خاصیتهاست

یکی را

یکی را بگیرند و خصی کنند و رها کنند دیگران همه بگریزند اگر کسی را مار گزیده
باشد موش زنده بدو نیم کنند و گرم بران نهند سود کند اگر خون موش خشک
کنند بر جایگاهی که زخم کارد یا شمشیر باشد افشانند درست شود اگر دانگی
سرگین موش با خود دارد کسی که قولنج باشد بگشاید اگر خایه او زن با خود
دارد آبستن شود چنین گویند که بر بوم موش دشت را گویند و در وی خاصیتهاست
اگر خون او در ساعت که کودک از مادر جدا شود پاره در چشم او کشند کودک
چنان شود که هر گاه چیزی پنهان کنند باشد او بیابد و بغایت زیرک و دانا شود
گوسفند کوهی گویند که گوسفند کوهی عجیب دانا و زیرک است چون زهره او
با روغن زیت بیامیزند و بر دیوار خانه بمالند بسته در او نیاید اگر خون او
در سنگ یاقوت بمالند و بر آتش نهند پس چون بیرون آرند بشویند رنگ
او خوب شود اگر دیوانه خون او بخورد منفعت کند اما سنگ مثانه پیدا
شود اگر سرگین او بر جائی که کژدم گزیده باشد مالند سود کند
اگر خایه او بریان کرده بخورند مجامعت سود کند اگر دنباله

او بسوزانند و با پیه که در قضیب مالند قوی گردد اگر استخوان او
خرا ونده تب با خود دارد سود کند صفت سمندر چنین گویند که سمندر جانوری
باشد که با آتش زنده و در شب بدر آید اگر زهره او چند دانگ با آب بخند
بجوشانند و در شیر تازه کنند و در خورد کسی دهند که او را زهر قاتل خورده
باشد شفا یابد صفت خفاش گویند که خفاش در روز طاقت پریدن
ندارد اگر شپره را خشک کنند و بسایند با روغن بز ذکر مالند مرد بسته را
بگشاید و ذکر را قوی کند اگر او را از درخت بیاویزند ملخ از آن نواحی
بگریزند اگر دل او از کسی بیاویزند بوقت جماعت چندانکه خواهد جماع کند
راسو چنین گویند که راسو دشمن مرغ خانگی است اگر استخوان او را کسی
با خود دارد آبستن نشود گوشت او را چون بخورند بادهای سرد را بشکند
او را بخورد دیوانه دهند منفعت کند اگر خایه او را در پوست گیرند زن با خود
دارد آبستن نشود در منافع طیور عقاب و باز و کلاغ و قمری و سار
خطاف و طوطی کرکس کلنگ و بوم و زغن چنین گویند که همه مرغان

رعیت

رعیت اند و عقاب پادشاه و عقاب در جماعت ماده بر او نزدیک
خود نگذارد شر بر وی بیارد بر مثال هسته خرمای هندی چون ماده
او را بیند باد جفت شود آنرا حجر الموده نامند هر که آنرا برگیرد و با خود
دارد که خلایق محبوب باشد و آنرا در آشیانه ایشان طلب باید کرد
که البته باشد و در شکم او سنگی باشد بر مثال چشم گاو سیاه و سفید هر که آنرا
با خود دارد قدرش بیفزاید اگر پر او در خانه دود کنند مار از آنجا بگریزد اگر
چنگال او از اسب بیاویزند نیک تواند دوید صفت باز اگر گوشت باز را
بپزند و بروغن گوسفند و از روغن را بچشم طلا کنند آب رفتن چشم را نیکو بود
اگر استخوان پای او بسوزانند بر جائی که سوخته باشد بپاشند نیک بود اگر مغز
او با شکر بخورند دل کوبه سود کند و معده قوی کند اگر سرگین او با عسل بیامیزند
در دنبل نهند سود کند کرکس در کرکس زهره باشد سیاه و سفید اگر کسی در
آشیانه او سفید بیابند و در دهان گیرند با هر که سخن کند مطیع شود اگر چون
او را بسوزند با آب دهند هر گوشتی که بدان سوراخ کنند هرگز فراهم نیاید

صفت کلنک اگر با قلا با کوکرد بپزند جائی که باشند کلنک چون بخورد بمیرد چنانکه
توان گرفتن اگر گوشت او بپزند با پیه او و چربیش در گوش افکنند کری ببرد
اگر زهره او با روغن زنبق بیامیزند و در بینی خداوند لقوه افکنند درست شود
اما سه روز پیاپی کنند درین سه روز بحمام او شود کند صفت بوم چنین گویند
که اگر مغز بوم با روغن بنفشه بیامیزند در بینی خداوند درد شقیقه افکنند سود دارد
اگر استخوان های او جایی که ایشان شراب خورند بر آتش نهند در میان ایشان
عربده افتد اگر خون او ببندند و خشک کنند و با تخم مورد بکوبند و بر کل نهند
سود کند اگر خون او با روغن زیت بیامیزند و بر سر مالند هم رشک و شپش
بکشد اگر دل او بیرون آرند بر سینه زنی که در خواب باشد کذارند هر چه
کرده باشد جمله بگوید اگر زنی آبستن پاره از جگر او بخورد کودک از شکم او
جدا شود صفت کلاغ در کلاغ خاصیتهاست اگر کلاغ را بکشند و بسوزانند
و بروغن زیت بسرشند بر هر جا که مالند موی برآرد اگر زهره او در زهره
گربه سیاه بهم بیامیزند و در موی مالند تا زهره باشد هرگز موی او سپید نشود
اگر گوشت

اگر گوشت او کسی بخورد باه را بشکند و جاه بر روی کار نکند اگر خون او در
سایه خشک کنند و باب بیند با شکر سپید و با قلای خشک بخورد سرفه
کهنه ببرد استخوان او خشک کرده در زیر کسی درد کنند که او را جای نکه باشند
سود کند صفت کبک اندر وی خاصیتهاست گوشت او چون بخورند باد
های گرم بشکند اگر زهره او در چشم کشند شب کوری ببرد اگر پیه او
بگدازند بر سر ماخورده مالند سود دارد قمری چنین گویند که قمری مرغ بیدار
باشد و هیچ مرغ بیدارتر از قمری نباشد بانک او مغز را سود دارد و مار از
بانک او بگریزد در آن خانه که او باشد ساحران دست نیابند خروس
گویند که خروس مرغ بیدار باشد و هیچ وقت بانک گوید اگر کودکان خروس
بروغن چرب کنند بانک نتواند گفت اگر زهره گاو بیالایند بسیار بانگ خیال او با
گوید اگر اسب مانده باشد جوجه خروس بکشند و بگرم یک لقمه کوفته با دار تل
سیک بخورد اسب دهند در ساعت نیکو گردد اگر مغز خروس سپید و مغز ساق
پای او در سایه خشک کنند و بهم بسایند و در چشم کشند هر کسی او را بیند

دوست گردد اگر مغز او بر گزیدگی مار و کژدم مالند منفعت کند خون
او بر به با سیب اندایند هر که بوی کند محب دارنده شود اگر خون او در
سایه خشک کند در طعام کرده بخورد کسی را دهند که بسیار گو باشد دهانش
بسته شود سخن کم گوید اگر ناخن پای خروس کسی با خود دارد با هر که بکوشد
ظفر یابد اگر زهره خروس سفید بروغن زنبق و آب گرم بخورد کسی را دهند
دلکوبه سود کند اگر زهره او خشک کند در چشم کشند آب دویدن از چشم
باز دارد ماکیان اگر سرگین ماکیان در زیر دندان درد کنند درد بنشاند
اگر خایه مرغ گرم کنند و ناشتا خورند درد گلو سود دارد هر که گوشت
او سه خورد فربه شود کنجشک بروغن گاو بریان کند بوره ارمنی بر و کنند
و یکهفته ناشتا بخورد فربه شود اگر خیال او با سرکه بجوشانند و باب پیاز
بر کلف مالند بیکهفته پاک شود اگر سرگین او با آب باران ترکنند و در چشم
کشند شب کوری ببرد اگر استخوان او با خود دارند چشم نکند در منافع
اهوام و حشرات و آنچه بایشان تعلق دارد مار ماهی نهنگ سقنقور

خرچنگ

خرچنگ کشف سوسمار سام ابرص عظایه عقرب عنکبوت زنبور
ملخ مگس مورچه کیک شپش حفا اگر هیش افعی از گوش خداوند درد دندان
بیاویزند سود کند اگر ماهی بروغن گاو تازه بریان کنند و گرم بخورند آب
پشت بیفزاید شهوت را قوت دهد اگر پیه او در چشم کشند چشم روشن
اگر سر ماهی بکوبند بر سوختگی نهند سود کند اگر دندان
نهنگ بر خداوند تب سرد ببندند سود کند صفت سقنقور چنین
گویند که سقنقور ماهی باشد ولی در خشکی باشد اگر او سه
با نمک به پرورند و بخورند جماعت را سود کند اگر پوست او
بر خداوند ناصوره دکنند به شود خرچنگ چنین گویند که خر
چنگ سراسر باشد و کج رود و دهان او در سینه او باشد
و اگر چیزی سو بدان بگیرد تا بار برو نکند رها نکند اگر کسی را
مار گزیده باشد خرچنگ زنده بدو بیم کنند و گرم برای نهند
سود کند اگر پوست چشم او خداوند تب بر بازو ببندد تب

باز دارد صفت کشف اگر خون کشف تمام بستانند و یک بیضه در هاون
کنند با روغن بنفشه بیامیزند اگر روغن با پر مرغ بر خایه دبه مالند بقدرت
خدای تعالی او هم بر شکند و دبه از آن علت ببرد اگر زهرهٔ او بخورد دوا
دهند منفعت کند اگر خایه او با شکر بخورند هر چند شراب خورند مست نشوند
صفت غوک اگر غوک سبز را بر قدحی نهند و روغن زیت خالص در آن
کنند و در آفتاب بنهند تا گداخته و حل شود پس در هر جائی که بمالند در
حال موی نروید اگر غوک را بسوزانند و خاکسترش بر سر کل مالند موی
بیاورد صفت سوسمار چنین گویند که چون سوسمار پیر شود موی بر آورد
چون موی او زنان با خود دارند آبستن نشوند اگر خون او با روغن در
چراغ کنند و با کتان در آتش کنند هر چه در آن خانه باشد رنگ دیگر
نماید کرباسه کرباسه را سام ابرص گویند و اگر کشتش بدهان کنند دل
او سو بیار روی زن آبستن بندند کودک بسلامت بار کند کژدم
چشم نباشد چون زخم زند مشک کهنه کاران بگیرند هرگز خفته را زخم

نزند

نزند مگر از خواب بیدار شود تا او را آزاری نباشد زخم نزند در وجاهت
اگر کژدم را در خانه دود کنند همه کژدمان از آن خانه بگریزند اگر او سو بکو
بند بر گزیده کژدم مالند سود کند اگر برگ زیتون و آب با دروج با هم
آمیخته در کژدم چکانند اندر ساعت بمیرد اگر تار عنکبوت را بر جراحت
نهند سود کند صفت زنبور اگر شپش هم از خانه زنبور بیاویزند
هم بمیرند یا بگریزند اگر افیون با سرکه بسایند و بر زخم او نهند سود کند
مگس گویند که تولد مگس از عفونت بود اگر نمک با زیبق بیامیزند
بر دیوار خانه بمالند مگس از خانه بگریزند اگر مگس با روغن زیت در جائی
کنند و بگذارند تا خشک شود پس بسایند و در موی مالند سیاه شود اگر
مگس سو بگیرند و بر سر چوب زنی کنند و با آتش اندازند تا بسوزد بعد از آن
در ابرو کشند غلبه کند و رنگ او سیاه شود مورچه گویند که قطره زیبق با رو
غن کنجد حل کنند در سوراخ مورچه کنند همه در حال بمیرد اگر چوب انجیر در خانه دود
کنند همه بگریزند اگر یک شاخ در زیر درخت که در خانه باشد بگذارند هیچ

پشه دران نزدیک نیاید صفت کیک اگر کسی خواهد که کیک زحمت او ندهد
درمیان خانه کوی بکنند و پر خون کنند همه انجا گرد آیند اگر در وقت خواب
جائی پرآب کنند و سه نوبت سورهٔ اذا زلزلت بخوانند و دران آب دمند
بر بالین سر نهند هرچه کیک و پشه که دران خانه باشند جمع شو دران آب بیفتند
اگر با برگ انار سر و تن بشویند شپشها جمله دفع شوند حماد بپارسی خرگ
گورستان گویند و در رگ نی بیند خداوند تب کسیم باخود دارد تب با زدارد
خراطین کرم سرخ است که در جای نمناک در زیر زمین میباشد اگر اورا
خشک کنند و با روغن زنبق بر ذکر مالند بغایت بزرگ و قوی گردد
در منافع اثمار و رستنی ها خرما انگور و سیب به و امرود شفتالو انجیر
توت نارجیل بادام فندق فستق اسفیدار طرفا آصف چنار عنبرا
چلغوزه عناب خرما گویند که هیچ درخت بآدمی نزدیکتر از درخت خرما
نیست اگر میخ از آهن بر درخت خرما فرو برند خشک شود طبع خرما گرم و
نرم است هرکه بسیار خورد قوت گیرد اما خون سیاه کند و سده جگر و درد

سر آورد

سر آورد و دندان سیاه کند خارک او سود با کلو فورب بیند در بینی کنند
که خون آید باز ایستد انگور گویند که انگور هرچند شیرین تر باشد طبع او
گرم تر است اگر انگور طایفی بسیار خورند باد ناصور پیدا کند هرکه خواهد انگور اورا
زیان نرساند پوست اورا بیندازد غوره طبع غوره سرد و خشک است صفرا نشانید
و شکم به بندد انگور شیرین گرم و تر است چون بیدانه و بی پوست خورند
تن فربه کند و آب پشت بیفزاید انگور ترش سرد و خشک است دل و جگر
خنک کند طبع مویز گرم و تر است مویز طایفی معده را قوی کند دل را نشاط
دهد مویز سیاه از کشمش گرم تر است معده را قوی کند اگر خواهد که سیب سفید
سرخ شود در زیر درخت مغاکی بکنند در سالی چهار بار یا پنج بار زنان کوفته
و خون آدمی دران مغاک ریزند چون سالی بگردد سیب سرخ شود اگر خواهند
که سیب سرخ سفید شود مغاکی بکنند بدستور بوره ارمنی سود در دو ریزند سال
دیگر سیب سفید بار آورد خاصیت سیب است که دل را نشاط دهد و جگر را
منفعت کند و آب سیب ترش همه زهره را کم کند صفت انار حنفی گویند

که انار شیرین میل بگرمی دارد و لطیف بود طبع سست و نرم کند سرفه را ببرد
جگر را قوی کند لیکن آب تشنه را بلغم دهد اما دماغ را تر دارد انار ترش
سرد است صفرا نشاند طپش دل و معده سود دارد اما قوت لنج آورد
اگر انگبین بجوشانند در بن انار ترش ریزند در آن وقت که در جنبها
آب بجوش میکشند سال دیگر انار شیرین بار آورد اگر پوست درخت
انار را بکوبند و بجوشند و آب آن بخورند شکم براند اما باید وقتی که
پوست از درخت بکنند از بالا بزیر تراشند اگر با برگ انار سر
و تن بشویند شپش کمتر شود صفت به چنین گویند که اگر سنگ
مرده در بن درخت به انبار کنند به اندر درخت بزرگ شود طبع
به سرد و خشک است معده و دل و جگر را نیک است اگر ناشتا
خورند طبع سست کند و تشنگی ببرد و آب به شیرین قی سود
باز دارد امرود چنین گویند که امرود دو جنس باشد یکی چینی و یکی
کهلدیه خاصیت چینی دل و جگر را آب دهد معده سود خشک کند

سرد و تر است اما کلدیه بعضی گویند گرم و تر است بعضی گویند معتدل است
و دل را قوت دهد اگر برگ او بکوبند بر جراحت نهند سود کند شفتالو
چنین گویند که شفتالو را اگر در میان سوسن نهند دیر بماند خراب نشود طبع
شفتالو سرد و تر است تشنگی بنشاند جگر و معده را سستی کند چون
بسیار خورند تب که از بلغم بود منفعت کند اگر برگ او بکوبند و بر جایی
که کرم انبار باشد نهند همه بمیرند اگر برگ او در [illegible] کنند [illegible] و کرم دهان
همه بمیرند اگر برگ او در جا نهند و بوی آن جا براند و نگذارد اگر مقدار
درم بخورند هر کرم که در شکم باشد بمیرد و بیفتد اگر مغز او بخورانند [illegible]
کشند حرارت چشم را ببرد صفت زردالو گویند که زردالو ترش طبع
شفتالو دارد چون شیرین شود اندک مایه گرمی دارد معده را سستی کند
اگر خواهند که هسته زردالو شیرین شود در زیر درخت مغاکی بکنند و هر
سالی چهار بار نمک در بن او ریزند هر بار مقدار یک من شیرین شود اگر
زردالو خورند و از پی آن سکنجبین خورند دفع مضرت او کند صفت انجیر

طبع انجیر گرم و تر است کرده سود کند و آب بخورانند چون بسیار خورند
صفرا آورد تن سنگین کند اگر کسی سر سبز باشد سه روز انجیر در سرکه
خوره بخورد سود کند اگر انجیر بجوشند و در دهان بگیرد درد دندان سو
بنشاند اگر بکوبند و در خایه بندند آماس خایه را ببرد توت
چنین گویند که اگر رنگ توت سیاه دوست باشد با آب غوره یا توت
نارسیده بشویند سفید شود اگر کسی خواهد که توت سفید سیاه شود در بن
درخت مغاکی بکنند و مقداری خربار توت سیاه را در بن آن بریزند
توت سال دیگر سیاه شود طبع توت سرد و تر است سینه را نرم کند
اسهال آرد اگر آبش قرقره کنند خناق و درد گلو را سود دارد معده
و جگر را ساکن کند هر که توت بخورد در بالای آن آب انگبین بخورد
رفع مضرت او کند اگر روغن نارجیل در موی مالند سخت سیاه شود
و زود سفید نشود بادام چنین گویند که اگر بادام تلخ را با حریق سیاه
در آب سرشته کنند بخورد سگ دهند در حال بیهوش شود حکیمان

بادام

بادام کوهی را زیبق خوانند و در و بسیار منافع است و روغن او با
دهی سر دیکشد بادام شیرین سرد و تر است و سینه را نرم کند
فندق گویند که هر کس فندق بسیار خورد هر چند خواهد جماع تواند کرد
اگر شاخ فندق بر کژدم گزیده بندند درد ساکن شود طبع او معتوی و سر
داست روغنش سود اسهال سود دارد فستق چنین گویند که طبع فستق
گرم و خشک است درد پشت را سود کند و آب پشت بکشاید و باد دهی
سر دور کند چوب اسفیدار گویند که اگر چوب اسفیدار بسوزند و
خاکسترش بر جائی پاشند که کرم افتاده باشد کرمها را بکشد اگر
شیره او در شراب کنند بخورد کسی دهند بیهوش شود صفت طرفا گویند
که طرفا سرد و خشک است دارد و در تابستان چیزی خیزد مانند قطره
قطره از شاخ او فرو چکد طبع او سرد و تر است معده را قوی کند طعام را
هضم کند اگر برگ او بر آماس نهند سود کند اگر آب او بر ابله مالند
به شود اگر بیخ او در دندان مالند رفع درد کند صفت قصب قصب

بفارسی کویند اکر جایی دود کنند ماران همه بکریزند اکر ماررا بقصب بلکز
بزنند سست شود اکر دو ضرب بزنند تن درست شود چنار چنین کویند
که اکر پوست چنار بکوبند با زنکار و نمک و بکیر آدمی بر ناسور مالند
به شود اکر برک او در خانه دود کنند خفاش از ان خانه بکریزد سنجد
کویند که سنجد بفارسی عبیرا کویند درخت باشد مبارک طبع او کرم و خشک
است اکر در میان شراب خورند مستی باز دارد عناب کویند عناب سرد
و خشک است خون را تسکین کند سینه نرم کند سرفه که از خون باشد
زایل کند چون بسیار خورند طبع نرم کند در بیان منافع ترنج نارنج
مورد لیمو صنوبر سرو کل ترنج چنین کویند که اکر پوست ترنج بسوزانند
و اندرون کوی بنهند دزد را دهند سرفه باز دارد پوست او کرم و خشک است
کوشت او کرم و تر دانه او سرد و تر است پوست او دل قوی کند و
معده را قوت دهد نارنج پوست نارنج کرم و خشک است ترشی او صفرا
بنشاند اما آب لیمو به برد مغز او زهر است ترشی او دردهای سیاه

ببرد

ببرد اکر پوست او با روغن در موی مالند قوی کند و سپید نشود صنوبر کرد
طبع او سرد و خشک است خون را تسکین دهد و درد سر که از خون باشد
ببرد و دهان و معده قوی کند و سستی باز دارد و طبع مورد کرم است
اکر شاخ مورد حلقه کند در انکشت کند درد سر و اماس کم کند و اکر
آب مورد در شراب کنند هر کس بخورد زود مست شود اکر روغن مورد در سر
مالند درد شقیقه را کم کند اکر دانه او بجوشند و ابش بخورند سرفه
ببرد و خون از شکم باز دارد صفت کل اکر هر بامداد در زمستان آب
کرم در بن درخت کل ریزد ممکن باشد که در هر سال دو بار شکفد اکر
برک کل خشک کند و کوفته در چشم کشند مالند کور شود طبع او بغایت
کرم است از ان سبب که دایم سبز است اکر کسی بوی ان بشنود سرش
درد کند قطران چنین کویند قطران را از صنوبر بر کیرد اکر زنی
بر دارد آبستن نشود اکر صمغ او زنی بر کیرد بجماع لذید شود
در منافع ریاحین چنین کویند که چون نرکس بشکفد سرخ خام باشد

گویند که در وقت مجامعت در حال آب ریختن چشم مرد بر نرگس افتد سسته
شود دیگر بر زنان قادر نباشد طبع او معتدل است اما میل بگرمی دارد
دماغ را قوت دهد اگر برگ نرگس بکوبند و آبش در ذکر بمالند درد
ساکن شود سوسن طبع او گرم و خشک است بلغم را بگدازد صرع و قولنج را
سود دارد سوسن سفید درد شقیقه را نیک باشد سوسن کبود معده قوی
کند و سستی ببرد اگر بکوبند در گوش چکانند درد ساکن کند بالله التوفیق

حساب ابجد صواب راست

ا ب ج د ه و ز ح ط ي ك ل

م ن س ع ف ص ق ر ش ت

ث خ ذ ض ظ غ

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع
ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

در باب غالب مغلوب

بدانکه رساله ایست در حکمت ارسطاطالیس یونانی که در انواع علوم
وتخصیص علم و حکمت اشرف فنون است شریف که اینقلی را جهت اسکندر
ذو القرنین جمع کرده از آن زمان تا بحال هیچکس حرفی در آن هیچ دو کم
نتوانست کرد هم حکما تجربه کرده اند و پسندیده اند و هم در خزاین
پادشاهان و سلاطین لیهم اگر خواهی صحت اینقول حکیم روشن گردد
از زمان آدم تا بخاتم امتحان نمایی تا هویدا گردد که آن حکیم علم
چه زحمت کشیده که این علم را در نهایت امتحان و اختصار بیان
فرموده غالب مغلوب نام نهاده هر کس بر این رساله اطلاع یابد
هر گز خصم بروی ظفر نیابد چون خواهی بدانی که پادشاه یا کدام کس که میان
ایشان خصومت باشد اسم هر یک را بحساب ابجد کبیر بگرد
و نه نه طرح نمایی تا معلوم شود والله العالم

